

جزوہ تاریخ تحلیلے صدر اسلام

دکتر محمد نصیری

استاد گرامے: جناب آقای بایرامے

پاپیز ۱۳۹۲

نمای کلی کتاب

فصل اول: مباحث مقدماتی تاریخ

فصل دوم: جهان در آستانه بعثت

فصل سوم: تاریخ پیامبر اسلام؛ ولادت، بعثت و دعوت

فصل چهارم: تاریخ پیامبر اسلام؛ هجرت و حکومت

فصل پنجم: از سقیفه تا قتل عثمان

فصل ششم: نگاهی به حکومت امام علی بن ابی طالب (ع)

فصل هفتم: امام حسن و امام حسین (ع) و مقتضیات زمان

نصاب اور مباحث مقدمائے تاریخ

نصاب کے



واژه شناسی تاریخ

تاریخ از نظر لغت به معنای تعیین و شناساندن وقت است. برخی این واژه را عربی ندانسته اند، اما نظر برگزیده ترین است که تاریخ از ماده "آرخ" یا "ورخ" به معنای تعیین وقت - گرفته شده است.

ابن خلدون، تاریخ را دانشی سرچشمه گرفته از حکمت و بیانگر سرگذشت ملتها، سیره ی پیامبران و سیاست پادشاهان می داند. بادر نظر گرفتن عناصر اصلی تاریخ، یعنی انسان از یک سوءوزمان و مکان از سوی دیگر، می توان گفت: تاریخ مجموعه ای از اطلاعات درباره تأثیر و تأثر انسان است و به طور طبیعی اموری چون هدایت، گمراهی، سازندگی، ویرانگری، رفتارهای عادلانه و ستمگرانه اش را شامل می شود.

تاریخ نقلی: تاریخ نقلی، علم به وقایع و حوادث سپری شده و آگاهی از اوضاع و احوال گذشتگان است. زندگی نامه ها، فتح نامه ها و سیره ها، از این نمونه است. علم تاریخ در این معنا، به یک سلسله امور جزئی و فردی می پردازد و در واقع علم به "بودن" هاست زیرا به گذشته تعلق دارد.

تاریخ علمی: تاریخ علمی یعنی مطالعه، بررسی و تحلیل وقایع گذشته و استنباط قواعد و سنت های حاکم بر زندگی گذشتگان. در واقع محتوای تاریخ نقلی (حوادث و وقایع گذشته) مبادی و مقدمات این علم شمرده می شود و برای استنباط قوانین کلی و کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آنها سودمند است.

علمیت، اعتبار و فایده تاریخ: از آنجاکه اثبات دانش بودن تاریخ (science) به آسانی میسر نیست، گروهی به تاریخ و گزاره های آن بسیار بدبین و بی اعتمادند. اینان علم تاریخ را نوری ضعیف می دانند که در مسیر ناهموار زندگی کمتر می توان بدان اعتماد کرد. دشواری ارزیابی دقیق علل رفتارها، روابط علی و معلولی آنها و تجزیه ناپذیری آن - در تاریخ علمی - همچنین مشکل تأثیر بسیار غرضها و تعصبات و اهتمام خود کامگان و سیاستمداران به تدوین تاریخ (تاریخ نقلی) این بدبینی را دوچندان کرده است. اما به دلیل اینکه وجود تاریخ، به عنوان مجموعه ای از معارف بر خودارزروش، موضوع و نظم و انسجام، تردید ناشدنی است، بیشتر محققان، نگاهی چنین بدبینانه به شناسنامه تمدنهارا واقع بینانه نمیدانند.

زیرا اولاً: ماهیت برخی از وقایع به گونه ای است که امکان تحریف و دروغ در آنها راه ندارد. ثانیاً نمی شود همه افراد بشر را به سودجویی و دروغ پردازی در ثبت و نقل وقایع متهم کرد. افزون بر این، محقق می تواند با توجه به شاخصهایی که برای مطالعه تاریخ وجود دارد، درستی و نادرستی بسیاری نقلها و تحلیلها را دریابد.

دقت در رویکرد تاریخی قرآن و نهج البلاغه به خوبی بیانگر اهمیت، اعتبار، فایده مندی و علمیت تاریخ است. حتی اگر علمیت رابه معنای تجزیه پذیری و آزمودنی بدانیم نیز تاریخ از علمیت برخوردار است البته ممکن است معیارها و موازین تجربه در تاریخ و روش این تجربه دقیقاً همان روش و معیارهایی نباشد که برای علوم حسی و تجربی شمرده و طی می شود.

از نظر قرآن کریم، هم برداشت روایی از یک پدیده طبیعی یا غیر طبیعی، نقل رفتار و کنش و واکنش یک شخصیت خوب یا بد، زن یا مرد، یا گزارش یک فتح یا شکست، کامیابی یا ناکامی یک قوم یا یک جامعه و یا فرهنگ تمدن (تاریخ نقلی) مهم است و هم تحلیل ساختارها، بررسی علل وقوع حوادث و شناختن و شناساندن زمینه ها و علل بروز حوادث و پدیده ها و پیامدهای آن (تاریخ تحلیلی). چنانچه کشف قوانین حاکم بر وقایع تاریخی و تبیین کم و کیف تکرار آنها (فلسفه تاریخ) نیز مورد اهتمام قرآن کریم و سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه است.

فلسفه تاریخ، سنن و عوامل محرک آن

فلسفه تاریخ عهده دار بررسی حقیقت و علت وجودی این تحولات، کشف سنن حاکم بر آنها، تعیین منازل برجسته حرکت تاریخ، تبیین روشهای پژوهش تاریخ و همچنین ارزیابی دستاورد این پدیده هاست. با شناخت این قوانین است که میتوان تاریخ کنونی را به فرمان آورد و گذشته را چراغ راه آینده قرارداد. این حقیقت که صحنه تاریخ، چون دیگر صحنه های جهان، به وسیله قوانین و سنن مربوط به خود

آباد و سرسبز است، در قرآن کریم به روشنی بیان گردیده است. آیاتی که از مرگ و زندگی جوامع، فراگیر بودن کفر یا ایمان جهانی و نابودی جامعه ها و امتهای بر اثر طرد پیامبران پرده برمی دارد، نظریه «قانونمندی تاریخ» را مطرح می نماید.

اهمیت و ارزش تاریخ اسلام

جوامع، چون موجودی زنده اند. هر یک هویتی مشخص دارند و در حرکت خویش از سمت گیری و کارمایه های ویژه خود بهره میبرند. شناسنامه هر ملتی بر اساس «میراث های تاریخی» اش شکل میگیرد. میراث های تاریخی و فرهنگی جهان اسلام در واقع حافظه تاریخی ملت های مسلمان را شکل میدهد؛ پیکر جامعه اسلامی را نیرو و نشاط می بخشد و سبب پایداری، استواری و وحدت جهانی مسلمانان میشود.

تاریخ نگاری و اهتمام مسلمانان به آن

بذرافکار تاریخی که در قرآن و احادیث پیامبر خدا (ص) جوانه زده بود، از همان آغاز ظهور اسلام، روییدن آغاز کرد. تاریخ نگاری در اسلام با جستجو، گردآوری و نقل اخبار و روایاتی درباره رویدادهای خاص، که تا آن زمان سینه به سینه نقل می شد، آغاز گردید. این تلاش در مدتی کوتاه به بارنشست و با تنوع و ژرفای ویژه اش در میان سائر دانش های اسلامی جایگاهی والا و برجسته یافت. به تدریج دانشی بدون شکل گرفت که نه تنها شاخه های جداگانه و مستقل داشت از ادبیات متنوع و «روش های خبریابی» و «پژوهشی» ممتازی برخوردار بود. در بحث از تاریخ نگاری اسلامی اشاره به موضوعاتی چون گونه های تاریخ نگاری، مکاتب تاریخ نگاری و منابع تحقیق در تاریخ اسلام و نیز دانش های کمکی مطالعه تاریخ اسلام حایز اهمیت است. از آنجا که پرداختن به همه این مباحث مقدور نیست به تذکر چند نکته اکتفا می شود:

۱- برخی معاصران در طبقه بندی گونه های تاریخ نگاری اسلامی، اسامی کتب نوشته شده را ملاک قرار داده و بر این اساس نگاشته های تاریخ مسلمانان را به هفت گروه تقسیم کرده اند:

۱. سیره نگاری ۲. تک نگاری ۳. تاریخ نویسی عمومی و تقویمی ۴. تاریخ نگاری بر اساس نسب شناسی ۵. سبک خبری و پیوسته ۶. تاریخ نگاری محلی ۷. تاریخ نگاری فرهنگی و اجتماعی

۲- مکتب تاریخ نگاری چیست و مکاتب معروف تاریخ نگاری اسلام کدامند؟

شاید بتوان مجموع اندیشه های یک استاد که در جمعی نفوذ یافته و تبعیت می شود یا شیوه خاص یا نظریه مشترکی را که گروهی از فلاسفه، اندیشمندان، محققان و شاگردان آنان دنبال می کنند، مکتب نامید مکاتب تاریخ نگاری اسلامی حاصل اندیشه عده ای از متفکران بزرگ اسلامی و شاگردان و پیروان آنان است و حداقل پنج مکتب بزرگ تاریخ نگاری اسلامی را میتوان نشان داد:

الف) مکتب نگاری حجاز (مدینه) که به ترکیب قرآن، فقه و احکام با موضوعات تاریخی شناخته شده است.

ب) مکتب تاریخ نگاری عراق (بصره) که با تأثیر پذیری از موقعیت به دست آمده در نتیجه فتوحات و بیشتر با بهره گیری از ادبیات پیش از اسلام به ویژه انساب، ایام و اخبار، به ثبت حوادث پرداخته است.

ج) مکتب تاریخ نگاری شام که بیشتر به تأثیر پندارهای جاهلی امویان و در پی کسب مشروعیت سیاسی و دینی حکومت آنان پدید آمد.

د) مکتب تاریخ نگاری یمن که به نوعی در پاسخ به ادعاهای قومی و قبیله ای امویان به وجود آمده است.

و) مکتب نگاری ایرانی که ضمن ترجمه آثار کهن فارسی به تدوین مجموعه هایی پرداختند که به نوعی احیاگر اندیشه شعوبی گری بوده است.

۳- هر چند منابع مطالعاتی تاریخ اسلام متنوع و بسیارند، در یک بررسی کلی می توان آنها را به موارد زیر تقسیم نمود:

الف) منابع شفاهی: منابعی است که روایات، احادیث و اشعار آن بیشتر منشأ شفاهی داشته و سینه به سینه نقل شده است. از ویژگی های بارز این بخش، اتکا به حافظه و ثبت حوادث در اذهان و انتقال آن از طریق گفت و شنود است.

ب) منابع مکتوب: این منابع شامل اسناد، مدارک، قراردادها، صلح نامه ها و کتاب های تاریخی است و بیشتر از منابع شفاهی گرفته شده است. ثبت، تدوین و تألیف اطلاعات تاریخی چه بسا از بروز جعل، تحریف، غفلت و اشتباه جلوگیری می کرد و «اسناد مدون» فرصت مطالعه و مقایسه اخبار را برای محقق فراهم می آورد.

ج) منابع تصویری: شامل نقاشی، خط نقاشی و نقشه های تاریخی است. این نقشه ها زینت بخش کتابهای جغرافیای تاریخ است.

د) منابع معماری: بنای مساجد و کاخها، معماری شهرها و باروها و جاده های برون شهری و درون شهری، هریک منابعی است که در تکمیل اطلاعات و ناگفته های تاریخ تأثیر داشته است.

۴- در بحث ازدانش های کمکی برای مطالعه تاریخ اسلام می توان گفت، مورخ و محقق تاریخ اسلام علاوه بر استفاده از علم تفسیر قرآن، حدیث، فقه، اسماء الرجال، ادیان و کلام، از منابع شعری، ادبی و جغرافیا نیز استفاده وافر می برد. از میان انواع دانشهای یاری رسان تاریخ، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) زبان شناسی: گسترش سرزمین های جهان اسلام در غرب و شرق موجب شد تا مورخ بناچار با چند زبان مهم آشنا باشد. وجود اصطلاحات مهم تاریخی، فهم و درک منابع شفاهی یا مکتوب از دوران گذشته و مواجهه پیاپی مورخ اسناد کهن، بر ضرورت زبان شناسی در تحقیقات تاریخی می افزاید.

ب) سند شناسی: سندیکی از مهمترین ارکان تدوین تاریخ است. از این رو، مورخ در تدوین و تنظیم اطلاعات تاریخی با چگونگی ترتیب و طبقه بندی اسناد تاریخی آشنا می شود.

ج) سکه شناسی: از راه های شناخت اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر عصر، بررسی وضعیت اقتصادی آن دوره است. مورخ و محقق تاریخ می تواند با استناد به سکه های هر دوره ضمن دست یافتن به حقایق تاریخی، ممیزات اجتماعی - سیاسی هر عصر را مشخص کند. نوشته ها و نقوش سکه ها وزن، حجم و بهای آنها اطلاعات گرانبهای در اختیار مورخ می گذارد.

د) جغرافیا: زمان و مکان دو عنصر مهم تاریخ است جغرافیا به مثابه ظرف مکانی تاریخ، نقش مهمی در بروز حوادث تاریخی دارد که بدون آن توضیح، تحلیل و تفسیر وقایع ممکن نیست.

و) ادبیات: علم تاریخ از ادبیات، تفکیک ناپذیر است. زیرا ادبیات آینه تمام نمای تفکر، تخیل و عواطف انسانی است. از این رو مورخ باید با ابزار ادبی هر ملت چون شعر آشنا باشد، تا قصه های ادبی و آموزه های فرهنگی و اجتماعی ملتها را درک کند.

افزون بر آنچه در بحث اهمیت تاریخ اسلامی ذکر شد، بخشی از علل و انگیزه های توجه کم نظیر مسلمانان به مسأله تاریخ و تاریخ نگاری عبارت است از:

۱- قداست دانش و ارزش والای آن در اسلام.

۲- موضع تصدیقی قرآن در برابر انبیای پیشین و اصول و مبانی تعلیماتی آنان.

۳- ترغیب و تشویق های قرآن درباره سیر مطالعه در زمین و کشف فلسفه تاریخ و عبرت گیری از سرنوشت منکران، تکذیب کنندگان، باطل گرایان و...

۴- لزوم بهره گیری از سیره و سنت معصومان، به عنوان اسوه حسنه و الگوهای کامل دین، و گسترش فرهنگ جاویدان اسلام.

۵- اهتمام فرمانروایان به ماندگاری حکومت خویش و ارائه تصویری مناسب از خود.

۶- ورود مائهای گوناگون جهان به آیین اسلام و داد و ستد فرهنگی با دیگر اقوام و ملل.

آسیب شناسی تاریخ اسلام و منابع آن

به منظور رویکرد واقع بینانه به تاریخ اسلام و گزارشهای موجود، آسیب شناسی و بررسی آفاتی که تاریخ اسلام تا کنون با آن روبرو بوده است، بسیار اهمیت دارد و ابهام و تردید گزارشهای پیچیده را که از اعتبار تاریخ اسلام به شدت کاسته است برطرف می کند.

برخی از این آفات به تاریخ اسلام اختصاص ندارد، ولی در تاریخ اسلام نمود بیشتری یافته است. در این میان، علل تحریف تاریخ اسلام اهمیتی فزون تر دارد. مهمترین اسباب تحریف تاریخ اسلام عبارت است از:

۱- فاصله زمانی میان مورخ و پدیده ها: باتوجه به شیوه نقل برخی از مورخان، که هدفشان ثبت گزارشها بوده و به درستی و نادرستی آن اهمیت نمی دادند، احتمال تحقق این نوع تحریف بیشتر است.

۲- اختلاف امت و پیدایش فرقه ها: اختلاف امت اسلام و گرایشها فرقه ای و در نتیجه انگیزه های غیر حق طلبانه برخی مورخان، آفت دیگری که همواره چهره تاریخ اسلام را مخدوش کرده است.

۳- تعصب: عقاید مذهبی و گرایشهای نژاد پرستانه مورخ چنان در نوشتن تاریخ تأثیر دارد که یافتن گزارش تاریخی تهی از تعصب دشوار است. هر چند مورخانی نیز یافت می شوند که به سبب رعایت نکردن افکار عمومی جامعه توان خود را از دست داده اند.

۴- فشار فرمانروایان: پیوسته خود دوستی در انسانها مشکل ساز بوده است و در فرمانروایان آفتی بزرگ است و پیامدهایی ناگوار دارد. فشار حاکمان اموی و عباسی در برخی زمانها، چنان بود که هر کس حدیثی در باره فضیلت علی (ع) و فرزندان او نقل می کرد، با شدیدترین شکنجه ها روبرو میشد.

۵- استفاده ناروای برخی از دانشمندان اهل کتاب از کم اطلاعی خلفا و اطرافیان آنها: این گروه از عالمان میکوشیدند با نقل افسانه ها و مطالب بی اساس (اسرائیلیات) آیین اسلام را بی اعتبار سازند. از ابن ابی العوجا مانوی مذهب چنان نقل شده است که گفت: من و حماد بن زید چهار هزار حدیث- که حلال را حرام و حرام را حلال میساخت- وارد دین کردیم.

۶- منع تدوین حدیث توسط خلفا: منع نگارش و جمع آوری حدیث از زمان خلیفه اول آغاز شد و بخشنامه خلیفه دوم در لزوم سوزاندن یا نابود ساختن احادیث چنان شدید بود که حتی بعد از مرگ وی کسی جرأت نداشت حدیثی از پیامبر (ص) نقل کند.

اصول وقواعد عام تاریخ نگاری با تکیه بر ارزشهای اسلامی

برخی از مورخان، برخورداری از دانشهای گوناگون، به ویژه آگاهی از متون دینی و منابع اولیه اسلام (قرآن و سنت صحیح)، در اختیار داشتن منابع متعدد، خوش گمانی و «پافشاری بر درستی اسناد و چگونگی روایات» را از ویژگی های ضروری مورخ می دانند.

براین اساس، برخی از معیارها و ضوابط تاریخ نگاری که سبب توجه و اعتماد بیشتر به اسناد و داده های تاریخی می شود عبارت است از:

۱- توجه به همه علل و عوامل پیشرفت یا انحطاط یک سلسله یا ملت، و اعتماد بر اسناد و مدارک معتبر از زمان شکل گیری و پیدایش آن سلسله.

۲- پرهیز از اظهار نظر درباره موضوعی قبل از بررسی و تحقیق کامل

۳- رعایت عینیت و واقعیت در تحقیق، حفظ امانت و درستی، ترک تعصب در حقایق علمی و ثبت و نقل وقایع، آن گونه که هست.

۴- در نظر گرفتن امکانات زمان و وقوع حادثه و توجه به آداب، رسوم و سنن جامعه مورد نظر.

۵- پرهیز از اعتماد همه جانبه و بدون بررسی و تحقیق به نظر نویسندگان گذشته، به ویژه در موضوعاتی که به طور مستقیم با منابع افراد مرتبط است.

۶- اهتمام و توجه فوق العاده به نقش مردم زیرا تاریخ شناسنامه ملتهاست نه پادشاهان و درباریان.

۷- جستجوی روح حوادث تاریخی، نفوذ به عمق و سیرت تاریخ یافتن روابط و پیوستگی اسناد و مدارک و پرهیز از انتقام جویی و تصفیه حساب های شخصی و گروهی.

۸- ارائه نظریه، قانون و قاعده سازنده به منظور ارزیابی هر چه بهتر زمان حال و پیش بینی و برنامه ریزی بهتر آینده.

معنا و پیشینه شرق شناسی

پژوهش های دانشمندان غربی درباره ملل، تمدن، مذاهب، ادبیات، زبان و تاریخ مشرق زمین را «شرق شناسی» می گویند. البته نباید غریبمان را پیشگامان این عرصه دانست.

گروهی سال ۱۳۱۲ میلادی را سال تولد شرق شناسی در غرب می دانند و مبتکران را «ریمون اول» به شمار می آورند. «لول» براین باور بود که برای مطالعه بهتر فرهنگ و معتقدات عربها و مسلمانان نخست باید زبان آنان را آموخت و آنگاه به راحتی میان آنها نفوذ کرد. در اواخر سده نوزدهم، مسأله تربیت آموزش یافتگانی که در مسایل شرق تخصص داشته باشند، ضروری تشخیص داده شده و کرسی درس تربیت اسلام شناس، ایران شناس و... در دانشگاه های اروپا رسمیت یافت.

خاستگاه خاورشناسی

اینکه بخشی از این پژوهش‌ها برپایه شناخت شرق، به مثابه فرهنگ و جامعه‌ای دیگر و با هدف روشنگری و شناخت معارف تاریخی بشرانجام گرفته، امری انکارناپذیر است. تا آنجا که بسیاری، خاورشناسی را بخشی از شگردهای سیاسی قدرتهای غربی شمرده، ادعای دانش و بی‌طرفی را ناپذیرفتنی دانسته‌اند.

یکی از خاورشناسانی که تحقیقات بسیاری در باره تاریخ اسلام انجام داده و سخت مورد نقد و اعتراض حتی غیرمسلمانها قرار گرفته «هنری لامنس» است. دانشمندان منصف مسیحی، جورج جورداق، در نقد عالمانه‌ای از غرض ورزی این کشیش بلژیکی اظهارتأسف کرده و این گونه آثار را خلاف روحیه و روش علمی می‌داند.

«تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج» یکی از آثار جدید شرق شناسان درباره تاریخ اسلام است که به عنوان دریافتی نوین و به هدف گسترش فهم و ادراک اسلام ارائه شده است. بی تردید برخی از خاورشناسان پژوهش‌های دقیق خود را با خبرگی به فرجام رسانده‌اند؛ به گونه‌ای که حتی آثار مغرضانه نیز اگر به درستی مورد بهره برداری، ارزیابی و نقد قرار گیرد، نتیجه مطلوب پدید می‌آورد.

نصل دوم: جهان در آستانه بعثت

نمای کلی



تاریخ و مفهوم جاهلیت

واژه جاهلیت: هرچند این واژه از ریشه جهل است، ولی از کتب لغت بر می آید که مراد از آن تنها نادانی نیست؛ بلکه دورانی است که از ارزش‌های اخلاقی معقول، موازین فرهنگی منطقی و باورهای دینی و اسلام تهی باشد. البته ویژگی‌ها و نشانه‌هایی چنین بر فرهنگ عرب پیش از اسلام، که تاریخ اندیشی، شرک و... در آن غلبه داشت، به‌طور کامل منطبق است. نخستین بار این واژه به وسیله قرآن و در خصوص زندگی مردمان قبل از بعثت به‌کار رفته است، از این روی، برخی حدود زمانی روزگار جاهلیت پیش از اسلام را ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل از بعثت و محدوده مکانی آن را شبه جزیره عربستان دانسته‌اند؛ اما این دو مسأله، با توجه به شیوه برخورد و بیان قرآن و دیگر منابع اسلامی، قابل تأمل می‌نماید. بنابراین، بعید است بتوان جاهلیت را نام زمان، مردم، قبیله یا گروهی خاص دانست. البته محدوده زمانی و مکانی یاد شده مصداق کامل جاهلیت است.

نظر قرآن در مورد جاهلیت:

قرآن کریم هر عملی را که از روی نادانی و هوای نفس انجام شود، مصداق جاهلیت می‌داند. در فرهنگ قرآن جلوه‌گری‌ها، برخی زیورها و آرایش‌های زنانه، گمان ناحق، بداندیشی نسبت به خدا و افعال او، حکومت ناحق و قانون خلاف واقع و تعصب‌های بی‌جا از معیارها و نمودهای جاهلیت شمرده شده است.

بررسی اوضاع جزیره‌العرب و دو تمدن بزرگ آن روزگار، ایران و روم

۱- ایران در عصر ساسانیان

ایران یکی از دو همسایه بزرگ شبه جزیره عربستان بود و با جمعیتی بیش از ۱۴۰ میلیون نفر بخش‌های مهمی از عراق - حاشیه دجله و فرات و شط‌العرب - قفقاز، بخارا، سمرقند، خوارزم و غزنه را نیز شامل می‌شد. این همسایه پهناور شرقی دست‌کم یازده قرن پیش از ظهور اسلام از حکومت - دولت ماد - برخوردار شده بود و سابقه تمدنی دیرپا داشت.

این سرزمین یکی از دو قطب مقتدر آن روزگار و وارث تمدن و موقعیتی خاص بود که به دلایل متعدد از نارضایتی عمومی رنج می‌برد

دلایل نارضایتی عمومی:

الف: حکومت و سازمان جامعه

نوع حکومت ایران، سلطنتی و استبدادی بود، پادشاهان ساسانی خود را موجوداتی برتر از بشر، فرزندان خدا و دارای شخصیت ربانی می‌دانستند. مثال خسرو پرویز که درباره خود می‌گوید آدمی فناپذیر از میان خدایان و خدای بسیار جلیل در میان مردمان و صاحب شهرتی بسیار و کسی که در طلوع با آفتاب قرین است.

دربار ساسانی، به ویژه خسرو پرویز، در خوشگذرانی افراط و زراندوزی بیش از حدی داشت. حقوق اجتماعی و روابط انسانی بر اساس تقسیمات طبقاتی به‌گونه‌ای طراحی شده بود که هر فرد تنها می‌توانست استعدادهای خود را در درون طبقه خویش بیازماید و فقط در حد طبقه خود از مواهب طبیعت بهره‌مند شود. در امپراطوری ساسانی اقلیتی در حدود یک و نیم میلیون نفر، یعنی چیزی حدود یک درصد کل جمعیت، همه چیز را در اختیار داشتند و بیش از ۹۸ درصد چون بردگان از حقوق اساسی محروم بودند. عامه مردم و حتی طبقات متوسط حق مالکیت، دانش اندوزی و... نداشتند.

ب: نظام خانوادگی و حقوق زن: در خانواده ایران دوره ساسانی، مرد ریاست مطلق داشت، از نظر تعداد همسرانش با محدودیتی رو به رو نبود. ازدواج با محارم، به دلیل تشویق برخی از منابع زرتشتی، تا اندازه‌ای رواج داشت.

زن از شخصیت حقوقی بی‌بهره بود و به‌عنوان شی از آن دیگران به‌شمار می‌آمد. پدر تا آن‌جا اختیار داشت که می‌توانست کودکانش را از خود براند یا چون برده و شی به دیگران بفروشد. شوهر می‌توانست همسر یا یکی از همسرانش را، بی آن‌که در انجام دادن وظایفش کوتاهی کرده باشد به مردی دیگر بسپارد تا از خدماتش بهره‌گیرد

وضعیت مذهب: هنگام ظهور اسلام، ادبانی مانند زرتشتی، یهودی، مسیحی، مانوی، صابئی و مزدکی در ایران رواج داشت. دین رسمی، که از سوی شاهان ساسانی مورد حمایت قرار می‌گرفت: آیین زرتشت

آنچه هنگام ظهور اسلام، به‌عنوان آیین زرتشت، در ایران رواج داشت چنان با خرافات آمیخته بود که هرگز نمی‌شد آن را آیین آسمانی خواندحتی روحانیان - حامیان اصلی دین زرتشت - نگران بودند و از اجرای شعائر آن سرپیچی می‌کردند.

ویژگی اصلی دین زرتشت:

ویژگی اصلی و بدون تردید این دین در زمان ساسانیان اعتقاد به ثنویت جهانی خیر و شر (اهورامزدا و اهریمن) بود.

موارد اختلاف در مورد زرتشت

در این‌که زرتشت شخصیتی افسانه‌ای است یا واقعی؛ و بر فرض واقعی و تاریخی بودن، در چه زمانی می‌زیسته اختلاف است. افزون بر این، در مکان تولد (آذربایجان، بلخ، فارس، ری، خوارزم، مرو، هرات، فلسطین)، منطقه ظهور، پادشاه معاصر زرتشت نیز از نظر تاریخی مورد اختلاف است

۲- امپراطوری روم شرقی

همسایه مقتدر شمالی جزیره‌العرب، امپراطوری بیزانس بود که آسیای صغیر، شامات، مصر و بخش‌های عمده‌ای از اروپای کنونی و آفریقا را در بر می‌گرفت و قسطنطنیه پایتخت آن شمرده می‌شد. امپراطور معروف بیزانس در قرن ششم میلادی (۵۶۵ — ۵۲۷) یوستینیانوس بود که حدود ۴۰ سال از دوران فرمانروایی او عصر رویدادهای بزرگ به‌شمار می‌آید. در این مدت، بیش از ۵۰ جنگ در گرفت. بلوای نیکا در سال ۵۳۲ م. از رسواکننده‌ترین حوادث سال‌های فرمانروایی وی شمرده می‌شود.

بلوای نیکا: در جریان یکی از مسابقات که در قالب دو گروه آبی‌پوش - کبودپوش - و سبزپوش انجام شد، به دلیل حمایت پادشاه از دسته آبی‌پوش، درگیری پیش‌آمد و هواداران دو دسته به ضرب و شتم همدیگر پرداختند پادشاه به حمایت از گروه موردعلاقه خود دستور محاصره محل برگزاری مسابقه را داد و جمعیتی حدود ۳۰۰۰۰ نفر کشته شدند.

روم با استبداد و سلطنت اداره می‌شد و تشکیلات اداری بسیار پیچیده و گسترده‌ای داشت. مالیات روز به روز سنگین‌تر می‌شد؛ میزان مالیات به هوس امپراطور بستگی داشت، ثروت‌مندان به یاری رشوه از پرداخت آن شانه خالی می‌کردند و همه سنگینی‌اش را به دوش تهی‌دستان می‌افکندند، مأموران، هنگام گرفتن مالیات، محرومان را می‌آزردند و زندان و شکنجه می‌کردند.

عوامل نارضایتی مردم از امپراطوری روم

خودکامگی، تبعیضات نژادی، انحطاط اخلاقی و جنگ و...

الف: وضعیت دینی

مسیحیت از آغاز قرن چهارم میلادی دین رسمی امپراطوری روم اعلام شد. در سال ۳۱۳ م. قسطنطنیه به سبب رؤیایی، فرمان آزادی مسیحیت را اعلام کرد و از این پس مشکلات داخلی و درون فرقه‌ای مسیحیت خود را نشان داد.

وضعیت دینی در قرون وسطی

از این زمان، شکل دین در بسیاری از ابعاد تغییر کرد. به‌گونه‌ای که جز شعائر هفت‌گانه چیزی از دین باقی نماند؛ مردم حق مراجعه مستقیم به انجیل‌ها را از دست دادند و در بسیاری کارها به کشیش نیازمند شدند. ویل دورانت در این زمینه می‌نویسد:

بزرگ‌ترین مورخان عقیده دارند که علت اصلی سقوط روم، مسیحیت بود؛ به دلیل این‌که این مذهب کیش قدیم را، که به روح رومی خصلت اخلاقی و به دولت روم ثبات بخشیده بود، از میان برد. مسیحیت به فرهنگ، علم، فلسفه، ادبیات و هنر اعلام جنگ داده بود.

ب: نظام طبقاتی

امپراطوری روم نیز، مانند رقیب نیرومندش در نظام طبقاتی به‌سر می‌برد. در این امپراطوری شایستگی ذاتی ملاک شخصیت نبود و هرکس، در هر درجه از شایستگی یا بی‌لیاقتی، از مزایای مخصوص طبقه خود بهره‌مند می‌شد. مردم به چهار طبقه اشراف، شوالیه‌ها، بردگان و طبقه متوسط تقسیم می‌شدند.

امام علی (علیه السلام) در ترسیم وضعیت جهان در عصر بعثت می‌فرماید: خداوند پیامبرش را زمانی مبعوث ساخت که مردم در غرقاب گناه و نادانی فرورفته بودند و در سرگردانی به‌سر می‌بردند. افسار هلاکت آن‌ها را می‌کشید؛ و پرده‌های گمراهی چهره عقلشان را پوشیده بود؛ و بر جان و دلشان قفل زده شده بود

۳- جزیره العرب

الف: موقعیت جغرافیایی

شبه جزیره عربستان در جنوب غربی آسیا، با حدود ۳ میلیون کیلومتر مربع مساحت، بزرگ‌ترین شبه جزیره دنیاست. این شبه‌جزیره از طرف شمال بهوسیله ریگزارهای بسیار وسیع به عراق و اردن محدود می‌شود و با آن‌که در شرق، جنوب و مغرب به خلیج فارس، دریای عمان، خلیج عدن و دریای سرخ می‌پیوندد، جز در جنوب، از آب بهره‌چندانی ندارد.

جزیره العرب، از نظر جغرافیایی، به سه بخش تقسیم شده است:

۱- شمال و غرب (حجاز)؛ این بخش که شهرهای مکه، مدینه، طائف، ینبوع و جدّه را در بر می‌گیرد، سرزمینی است کوهستانی با بیابان‌های وسیع، کم آب و غیرقابل کشاورزی.

۲- مرکز و شرق (صحرای عرب)؛ سرزمین بلند منطقه نجد، بیابان‌های وسیع نفود و بیابان‌های بسیار وسیع‌الربع الخالی به ترتیب در شمال و جنوب این بخش قرار دارد.

۳- جنوب (یمن)؛ این بخش که در گذشته، عربستان خوشبخت یا یمن نامیده می‌شد، شامل منطقه‌ای به شکل مثلث است که ساحل دریای عرب، ضلع شرقی و دریای سرخ، ضلع غربی و خط فرضی طهران، حضرموت، ضلع سوم آن را می‌سازد. این بخش پر نعمت‌ترین نقطه جزیره است؛ به‌گونه‌ای که آثار تمدن درخشان و با عظمت آن تا امروز باقی و مشهور است.

از رویدادهای مهم دوره حکومت حبشیان، لشگرکشی یکی از پادشاهان حبشی به نام ابرهه به مکه بود. او که اندیشه ویرانی کعبه و روتق کلیسای صنعا را در سر می‌پروراند قبل از کم‌ترین توفیقی به وسیله طیر ابابیل نابود شد. در این سال جهان بشریت شاهد تولد ولادت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) بود.

ب: وضعیت سیاسی

اساس ملیت و بافت اجتماعی - سیاسی، عرب‌های بدوی قبیله بود. مورخان ساکنان جزیره العرب را به سه طبقه تقسیم کرده‌اند:

۱- اعراب باندّه؛ مراد قبایلی است که در اوان ظهور اسلام به سبب نافرمانی، به وسیله بلاهای آسمانی و زمینی از میان رفتند.

۲- اعراب عاریه (قحطانیان)؛ قبایلی که در یمن و دیگر نقاط جنوبی عربستان زندگی می‌کردند. قبایل فراوان این منطقه، از جمله اوس و خزرج که در آغاز اسلام دو قبیله بزرگ در مدینه بودند، از نسل یعرب بن قحطان شمرده می‌شوند.

۳- اعراب مستعربه (عدنانیان)؛ مراد قبیله‌هایی است که از طریق عدنان و با چند واسطه از فرزندان حضرت اسماعیل (علیه السلام) شمرده می‌شوند.

فقدان ایدئولوژی مشترک میان این قبیله‌ها، نبودن راه‌های ارتباطی مناسب بین آن‌ها، بُعد مسافت بین مناطق قابل سکونت و ... سبب تفرقه و عدم استقرار حاکمیت و نظم سیاسی فراگیر در حجاز بود. صحرانشینان و شهرنشینان عرب پیرو نظام قبیله بودند و به سبب نداشتن بینش تشکیلاتی اصیل، با تعصب و حمیت جاهلی خاص به قبیله خود و روابط و ضوابط قبیله‌ای می‌نگریستند؛ به‌طوری که این عصبیت برای اعضای قبیله محدودیت، جبر و ناسیونالیسم قبیله‌ای و برای رهبران آن‌ها نوعی استبداد مطلق پدید می‌آورد. نمایاندن فزونی افراد حتی به‌بهای شمارش گور مردگان بخشی از نمودهای این تعصبات بی‌اساس است.

ج: فرهنگ و آداب و رسوم

هرچند خصلت‌های پسندیده‌ای چون روحیه سلحشوری، وفای به عهد، بخشندگی و مهمان‌نازی، صراحت لهجه، حافظه قوی و اهتمام به شعر و شاعری گواه خوبی بر وجود نوعی بیداری فکری و حاکمیت ارزش‌ها در میان مردم جزیره العرب است، اما اندکی

تأمل در دستاوردهای هر یک از این خوی‌ها پرده از استضعاف فکری و فرهنگی این سرزمین بر می‌دارد؛ زیرا جهت دار نبودن روحیه حماسی، در بسیاری اوقات، به افروختن بی‌دلیل آتش کینه و درگیری میان قبایل می‌انجامید.

د: زنان و نظام خانواده

هرچند زن در طول تاریخ، به شکل‌های متفاوت و متناسب با موقعیت‌های فرهنگی - اجتماعی گوناگون با جاهلیتی پایدار روبه‌رو بوده است؛ اما اندیشه شی انگارانه زن مبین اوج جاهلیت فرهنگی حجاز است. در این منطقه، سرنوشت زن مقهور اراده مرد بود. زن در پذیرش یا عدم پذیرش شریک زندگی در بسیاری از موارد اختیاری نداشت.

تعدد زوجات بی‌قید و شرط و رواج انواع زناشویی مانند ازدواج با خشم و زور، ازدواج دوستانه، زناشویی تعویضی، دسته‌جمعی، شغار و استبضاعی و... امنیت حقوقی و خانوادگی زن را سلب و شأن او را تا حد جانوران پایین آورده بود. هرچند ازدواج با محارم مانند مادر و خواهر ممنوع بود؛ ولی ازدواج با همسر پدر منع قانونی نداشت.

چنان که قرآن می‌گوید بسیاری، دختر را ننگ می‌شمردند و حتی برخی از آنان دختران خود را زنده به گور می‌کردند و اگر پدری دخترش را زنده می‌گذاشت، مرگ زودرس او را سعادت می‌شمردند. مسئله طلاق و متارکه بود که با سنت‌های ستمگرانه، دور از انصاف و منافی با اخلاق و انسانیت همراه بوده. نه مقدماتی داشت و نه شرط و پیامد قانونی. مرد می‌توانست، حتی بی‌هیچ بهانه‌ای، به آسانی پیوند زناشویی را بگسلد؛ نه شهادتی لازم بود و نه نفقه و هزینه‌ای

ه: وضعیت اقتصادی

پشتوانه اقتصادی عربستان، دادوستد جواهرات و سنگ‌های قیمتی، کشاورزی، دامداری - در اندک مناطق برخوردار از آب - و درآمد حاصل از زیارت مکه در ایامی خاص بود. در داخل قبایل، غارت و دزدی، غنیمت‌ها، برده‌گیری، قمار، ربا، کم فروشی و داد و ستدهای نادرست نیز از عوامل کسب یا از دست دادن اموال بود.

ارزنده‌ترین پدیده اقتصادی در عربستان آن روز، برقراری بازارها و نمایشگاه‌های فصلی بود که برای رونق بخشیدن به تجارت داخلی و خارجی، در هر شهر و منطقه‌ای، متناسب با موقعیت جغرافیایی و اجتماعی، برگزار می‌شد.

وضعیت معاش عرب‌ها اسفبار بود و زندگی در سراسر جزیره با دشواری سپری می‌شد. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: خدا محمد (صلی الله علیه و آله) را فرستاد... در آن زمان شما ای قوم عرب،... در بین سنگ‌های خشن و مارهای گزنده می‌خوابیدید، از آب تیره می‌نوشیدید، غذای خوبی نداشتید، خون یکدیگر را می‌ریختید، پیوندتان را از خویشان می‌بریدید و جنگ می‌کردید.

و: اوضاع دینی

عنصر اصلی دین قبایل عرب جاهلی، شرک و بت پرستی و به تعبیری، آمیزه‌ای از تعدد خدایان (Polytheism) و طبیعت پرستی بود. اعتقاد به جن، ارواح و پرستش ماه و ستارگان، به ویژه ستاره شعرای یمانی، در میان برخی از قبایل رواج داشت. بت‌ها و بتواره‌های عرب، که شمار آنها به ۳۶۰ می‌رسید، اگر به شکل انسان بود صنم و چنانچه شکلی خاص نداشت، وثن نامیده می‌شد؛ مانند سنگ‌های مقدس و برخی خانه‌ها و درختان

گروهی از عرب‌ها نیز، بدون پیوستن به یهود و مسیحیت، از بت پرستی و انحرافات پرهیز می‌کردند و خود را پیرو دین ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) می‌خواندند. این گروه حنیف یا حنفا شهرت داشتند.

امام علی (علیه السلام) در تبیین کیفیت دین ورزی عرب‌های جاهلی می‌فرماید:

و شما ای قوم عرب، بدترین دین را داشتید... در میان شما بت‌ها افراشته امام علی (علیه السلام) در تبیین کیفیت دینورزی عرب‌های جاهلی می‌فرماید و گناهان بال شما را بسته بود

نمای کلی





اقدامات و توطئه های مختلف مخالفان



کودکی و نوجوانی:

پیشوای انسان ها در سپیده دم هفدهمین روز ربیع الاول — عام الفیل — به دنیا آمد که به اتفاق مورخان با حوادثی شگرف همراه بود. که سپری شدن روزگار جاهلیت و آغاز عصر بینش، دانش، بیداری و عدالت، پیام واقعی آن حوادث شمرده می شود. عبدالمطلب، جد اول پیامبر یادگار پسرش عبدالله را به رسم بزرگان عرب و به علت ناکافی بودن شیر آمنه همراه حلیمه سعدیه — از قبیله بنی سعد به روستا فرستاد تا در بیرون مکه، در محیط پاک و هوای سالم، بزرگ شود؛ سخن گفتن به لهجه فصیح عربی رافرا گیرد و از بیماری احتمالی وبای شهر، که خطر آن برای نوزادان بیش تر بود، مصون بماند. حلیمه، در مدت چهار سال، گاه کودک را به مکه می آورد و به مادر و نیای بزرگوارش نشان می داد. حضرت محمد (ص) پیش از تولد، پدر ارجمندش را از دست داد؛ مادر مهربانش در ششمین سال و نیای گرانقدرش عبدالمطلب در حدود هشتمین سال زندگی وی دیده از جهان فرو بستند. از این پس، ابوطالب، عمو پیامبر که

در جوانمردی ممتاز بود، حامی محمد صلی الله علیه وآله شد. ابوطالب و همسرش فاطمه بنت اسد، که هر دو پیرو مذهب ابراهیم خلیل بودند، در نگهداری محمد(ص) بسیار کوشیدند. و از آغاز سن رشد او را به فعالیت و مشارکت در اقتصاد وا می داشت.

کلید شخصیت محمد (ص) در نوجوانی و جوانی:

امین به فرد امانتدار و راستگو باوقار و خوش خلق گفته می شود که از هر ناپاکی و گناه اجتناب می کند. حوادث و وقایع آن سال ها سبب شد که قریش او را امین بخواند. لقبی که حضور سرنوشت سازش در نصب حجرالاسود نیز موجب رواج آن شد. و حتی بعد از بعثت نیز دشمنان پیامبر با وجود دشمنی و مخالفت با او همواره به سلامت نفس و راستگویی او اقرار میکردند. در آن زمان که مردم در جاهلیت به سر میبردند در مکه نیز نوشیدن شراب و انجام قمار و فساد اخلاقی امور رایج بود که پیامبر با این وجود هیچوقت نه در این مجالس شرکت کرد و نه دامن به فساد آلود.

جوانی

دوران جوانی، زمان شکوفایی غرایز و گاه انحراف ها و آلودگی های انسان است؛ بهویژه در فضای تیره جامعه حجاز که حتی کهنسالان به گونه ای شرم آور در آلودگی به سر می بردند. در این موقعیت، فرزند پاک عبدالله هرگز تحت تأثیر قرار نگرفت و چنان در درستی و صداقت شهره شد که حتی بعدها دشمنانش او را «امین» می خواندند. در ۲۰ سالگی، با شرکت در پیمان «جوانمردی و نیکوکاری» (حلف الفضول) به دادخواهی ستمدیدگان برخاست. گویا در ۲۵ سالگی در میان مردمی متعصب، با خردمندی و فرزاندگی داوری کرد و ضمن احترام به همه گروه ها و شرکت دادن نمایندگان همه قبایل، حجرالاسود را به جای خویش بازگرداند.

ازدواج

خدیجه، بانوی فهیم و ثروت مند مکه، از زنان نادر جزیره العرب به شمار می آمد. با آن که دو شوهر پیشین اش بدرود زندگی گفته بودند، شادابی و جوانی خود را حفظ کرده، او، که تبار با فضیلت امین قریش را نیک می شناخت، گویا از راز نهفته در وجود این جوان پاکدامن آگاه بود. اخبار معنوی دل انگیز سفر تجارتمی محمد (صلی الله علیه وآله) به شام، که خود مقدماتش را فراهم آورده بود. درایت و هوشیاری این زن روشن بین زمینه خواستگاری را فراهم آورد بدین ترتیب نجیب ترین جوان قریش، ، در ۲۵ سالگی با خدیجه طاهره، که حدود ۴۰ سال داشت، ازدواج کرد و تمام دوران جوانی یعنی بیش از ۲۷ سال از عمر خود را با او گذراند. خدیجه، که ملکه قریش بود، از این پس خود را کنیز محمد صلی الله علیه وآله خواند. و رفتار آن حضرت در جلب خدیجه و بخشیدن اموالش به تهیدستان بی توجهی به ثروت اندوزی آزاد کردن زید بن حارثه از قید بردگی و ارج دادن به او متعالی بود که باعث شد خدیجه را به روشنایی خیره کننده قلبش رساند

آغاز رسالت

۲۷ رجب، درحالی که محمد صلی الله علیه وآله عالی ترین مراحل کمال انسانی و عقلانی را در ۴۰ سالگی پشت سر می گذاشت، فرمان رسالت وی از سوی حضرت احدیت صادر شد. فرشته وحی، که تاکنون چند بار در خواب و بیداری بشارت ها به حضرت صلی الله علیه وآله داده بود، این بار در غار حرا آیات الهی را بر رسول خدا فرود آورد و گفت: بخوان. حضرت محمد صلی الله علیه وآله گفت: خواندن نمی دانم. صدای جبرئیل دوباره در جانش پیچید که آشکارا گفت: بخوان، ای محمد صلی الله علیه وآله) پرسید: چه بخوانم؟! جبرئیل پاسخ داد: بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را بخوان و پروردگار تو کریم ترین کریمان است. آن خدایی که بشر را علم نوشتن به قلم را آموخت.. بدین ترتیب، بزرگ ترین انقلاب جهان آغاز شد؛ بعد از اینکه پیام جبرئیل در دل و جان پیامبر طنین انداز شد از غار حرا بیرون آمد و روانه منزل شد خدیجه که در ۱۵ سال زندگی با او جز راستی و درستی ندیده بود رسالتش را تبریک گفت و بی درنگ ایمان آورد. علی (ع) هم که بیشتر عمر ده ساله اش را در خانه رسول اکرم گذرانده بود و زیر نظر او پرورش یافته بود رسالت پیامبر را هم او بی درنگ قبول کرد. بعد از خدیجه و حضرت علی می توان زید بن حارثه، زینب، رقیه، ام کلثوم (دختران پیامبر)، ابوبکر، بلال، یاسر، سمیه، عمار، مقداد، ابوذر، زبیر بن عوام، عثمان، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، مصعب بن عمیر و سعد بن وقاص را از مسلمانان اولیه به شمار آورد.

دعوت پنهانی و تبلیغ عملی

از آن جا که عربستان دورانی طولانی به شرک و بت پرستی آلوده بود. اعلان یکباره دعوت توحیدی جز برای گروه خاصی از اهل معرفت، قابل تحمل نبود. رسول خدا، دعوت پنهانی خود را آغاز کرد تا با کادرسازی مناسب اعلام آشکار رسالتش را فراهم آورد. رسول خدا، در این دوره سه ساله، با چهره ای آرام و قلبی مهربان همراه علی و خدیجه علیهما السلام در مراکز پرجمعیت مکه مانند مسجدالحرام و منا به نیایش خدای واحد می پرداخت. او نماز را در برابر چشم مخالفان به جماعت برپا می داشت تا، در عمل با آیین چندگانه پرستی مبارزه کند.

انذار خویشاوندان و دعوت آشکار

تبلیغ عملی رسول اکرم و افزایش گروندگان او زمینه دعوت عمومی و علنی را فراهم آورد. بیش از ۴۰ تن از نزدیکان و فرزندان عبدالطلب به مهمانی دعوت شدند و علی علیه السلام به دستور رسول سفره ای گسترد. پس از غذا، ابولهب به خاطر غذا ناسپاسی کرد و محفل را برهم زد. دعوت بار دیگر تکرار شد. پس از غذا، رسول خدا چنین فرمود: ای فرزندان عبدالطلب من برای شما خیر دنیا و سعادت آخرت را آورده ام خداوند به من فرمان داده شما را به سوی او بخوانم، از سر انجام کفر بترسانم. کدام یک از شما مرا در این امر یاری می کند؟ هر کس آن را بپذیرد، برادر، وصی و جانشین من خواهد بود. جز علی علیه السلام هیچ کس پاسخ مثبت نداد. حضرت سخن خود را تکرار کرد و این بار نیز تنها علی علیه السلام لبیک گفت. پیامبر مهربان برای سومین بار دعوتش را بازگو کرد و باز علی علیه السلام گفت: من به خدای یگانه و پیامبری شما ایمان آورده ام و یاورت خواهم بود. محمد صلی الله اشاره کرد و فرمود: این؛ برادر، وصی و جانشین من در میان شماست ...

دعوت عمومی و آغاز توطئه ها

محمد صلی الله در سومین مرحله از مأموریت خود در دعوت اجتماعی گامی بلند برداشت و پس از آن که فرشته وحی فرمان هدایت عمومی را به وی ابلاغ کرد، طنین «یا صباحاه» او در کوه صفا پیچید. مردمان بسیار از قبایل مختلف به سوی شتافتند و چشم به او دوختند. با جذب ای حیرت انگیز به بندگی خدای یگانه فرا خواند. ابولهب، با توهین به پیامبرگفتارش را دروغ خواند. در این هنگام، فرشته وحی، با فرود آوردن سوره حسد و سرزنش ابولهب جبهه حق را یاری رساند. گروهی اسلام می آوردند و دسته ای به تفکر فرو می رفتند. و گروهی بر آشفته اند.

علل مخالفت با اسلام

۱. جهت گیری دینی و توحیدی دعوت و مخالفت اسلام با الهه اعراب و دین رایج حاکم بر مکه مهم ترین علت مخالفت قریش بود .
۲. جهت گیری اجتماعی دعوت و اسلام آوردن محرومان و جوانان که نتیجه آن فروپاشی نظام اجتماعی قبیله ای حاکم بود.
۳. جهت گیری اقتصادی قرآن که آیات فراوانی در سال های آغاز دعوت نازل شده بود.
۴. رقابت های قبیله ای و حسادت ورزیدن به موقعیت ارزشی بنی هاشم و فرزندان عبد مناف .

اقدامات مشرکان

پدید آمدن صف فشرده ای از مسلمانان در برابر صفوف کفر و بت پرستی، زنگ خطری بود که در محافل شرک و کفر مکه به صدا در می آمد. سران قریش که منافع مادی و حیات خود را در پرتو شعاع روبه گسترش موج دریای اسلام در معرض نابودی می دیدند بی درنگ وارد صحنه مبارزه شدند .

تاکتیک های مسالمت آمیز

سران گروه های مخالف در مذاکرات به این نتیجه رسیدند که از رئیس قبیله بنی هاشم حضرت ابوطالب بخواهند یکی از دو راه را برگزینند: یا محمد (ص) را از ادامه کار باز دارد و یا او را به آنان واگذارد. گفت و گو با ابوطالب و تدبیر عاقلانه و سخنان نرم وی، آنان را از اجرای برنامه های بعدی شان منصرف ساخت وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله نظر مشرکان را شنید، فرمود: به خدا سوگند، اگر آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند و بخواهند من از تعقیب هدفم، که همان تبلیغ آیین اسلام است، دست

بردارم؛ هرگز چنین نخواهم کرد تا آن که به مقصود دست یابم یا در این راه کشته شوم. سران قریش در حالی که شعله های خشم از چشم و جانشان زبانه می کشید، از خانه بیرون رفتند تا تدبیری دیگر بیندیشند. پس از این رویداد، ابوطالب هاشمیان و مطلبیان را گرد آورد و از آنان خواست در حمایت از رسول خدا صلی الله علیه وآله از هیچ کوششی دریغ نورزند؛ جز ابولهب همگان پذیرفتند .

حیله های عوام فریبانه و تهمت های ناجوانمردانه

پس از آن که مشرکان از تأثیر و تسلیم پیامبر صلی الله علیه وآله نومید شدند، طرح گفت و گوی مستقیم را مورد تصویب قرار دادند. آن ها پیشنهاد ثروت کلان، پیشوایی قبیله و پادشاهی قوم را با پیامبر در میان نهادند. پیامبر رحمت (ص) بعد از شنیدن سخنان او، با تلاوت آیاتی از قرآن ابراز مخالفت کرد . مشرکان، پس از نومیادی از این پس شروع به شکنجه های جسمی و روانی، بهانه گیری های بی مورد، درخواست های بی جا، پرسش های بی منطق و نامعقول فحش های رکیک، تهمت سحر و جنون و...زدند .

اقدامات علیه بنیان فکری نهضت

مشرکان مکه به خوبی دریافته بودند که قرآن پشتوانه قوی نهضت اسلام، گره گشای مشکلات، خنثا کننده توطئه ها و مایه آرامش واقعی پیامبر صلی الله علیه وآله است. بدین سبب، به اقدام هایی دست زدند. بخشی از این اقدام ها عبارت است از: تحریم شنیدن قرآن سرسخت ترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه وآله که به منظور آزار و حتی کشتن وی به ملاقاتش می آمدند، وقتی آیات قرآن را می شنیدند، نا خودآگاه ایمان می آوردند. برای جلوگیری از گرویدن افراد بیش تر به پیامبر (ص) قانون تحریم گوش دادن به قرآن تصویب شد. البته این قانون آن قدر احمقانه بود که حتی تصویب کنندگانش نیز بدان پای بند نماندند و در شمار نخستین قانون شکنان جای گرفتند

اقدامات علیه حامیان نهضت

یکی از راه های قابل پیش بینی برای جلوگیری از گسترش نهضت نوین اسلام و مخالفت با گرویدن به آن، سخت کردن شرایط زندگی اسلام آورندگان و آزار آنان بود. گروهی مأمور تفتیش عقاید شدند تا مسلمانان را شناسایی کنند. اگر شخص تازه مسلمان قبیله دار و از طبقات بالای جامعه شمرده می شد و قتل یا آزارش ناممکن بود، به سرزنش وی می پرداختند؛ اگر از بازرگانان بود، به تحریم اقتصادی، تاراج اموال و ورشکستگی تهدید می شد؛ و چنانچه از افراد متوسط و تهی دستان یا بردگان بود، مورد شکنجه قرار می گرفت و گاه زیر شکنجه به شهادت می رسید. که نمونه هایی از پایداری در راه دین می توان به «بلال» «حَبَّاب» ، صهیب بن سنان رومی، ابوفکیه و از بانوان مسلمانی چون «ام عبیس»، «زَئیرَه»، «نَهْدیه»، «لَبیّه»، «سمیه» اشاره کرد. شکنجه، شلاق و آزار، چنان طاقت فرسا بود که مسلمانان حتی امنیت و آزادی انجام فرایض دینی را از دست داده بودند. در این موقعیت، پیامبر صلی الله علیه وآله با پیشنهاد هجرت به حبشه موافقت کرد . و با سخنان جعفر بن ابی طالب، در حبشه اولین شکست برون مرزی جبهه باطل اتفاق افتاد . به دلیل بازگشت ناموفق سران قریش و پخش شدن نور اسلام در سراسر شبه جزیره، رهبران شرک، ترور ناجوانمردانه رسول خدا صلی الله علیه وآله را در شمار برنامه های خود قرار دادند. که، با وجود ابوطالب، نقشه ترور ناکام ماند و دشمنان دین ناگزیر به طرحی دیگر روی آوردند .

انزوای سیاسی و محاصره اقتصادی

مبارزه منفی راهی آسان برای به زانو درآوردن اقلیت ها در هر جامعه ای است؛ زیرا، برخلاف مبارزه مثبت، به مقدمات چندانی نیاز ندارد. سران کفر و شرک از نفوذ شگفت انگیز اسلام سخت نگران بودند. بی نتیجه ماندن بسیاری از روش های سرکوب، آنان را سخت آزرده بود. پیش بینی می شد انزوای سیاسی - اجتماعی و حصر اقتصادی بتواند مسلمانان را به تسلیم وا دارد. بدین سبب، سران قبایل و اشراف عهدنامه ای به تصویب رساندند و ضمن آویختن آن در کعبه، سوگند یاد کردند که تا هنگام مرگ بدان وفادار باشند. بندهای این پیمان چنین بود :

۱- باید هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد متوقف گردد .

۲- ارتباط، معاشرت و پیوند زناشویی با مسلمانان ممنوع است .

۳- جبهه مخالف محمد در تمام حوادث و پیش آمدها باید مورد حمایت قرار گیرد .

بدین ترتیب، بنی هاشم و بنی عبدالمطلب از مکه بیرون رفتند و در میان کوه های مکه، در دره ای که شعب ابوطالب خوانده می شد، اقامت گزیدند. مسلمانان در این دوران سه ساله، سخت ترین فشارهای روحی، روانی، معیشتی و... را تحمل کردند تا این که گشایش خداوند فرا رسید و گروهی از امضای خود پشیمان شدند. ابوطالب (ع) به اشاره پیامبر (ص) به انجمن قریش رفت و گفت: برادرزاده ام محمد می گوید: موریانه پیمان نامه ای را که در کعبه آویخته اید خورده و تنها نام خدا را باقی گذاشته است. ببینید اگر گفتارش راست است، محاصره را بشکنید و اگر دروغ می گوید، او را به شما خواهم سپرد. چون سراغ نامه رفتند، به درستی سخن پی بردند و محاصره را شکستند. هرچند فشار حوادث، گرسنگی های پیایی شعب، بیداری در شب برای پاسداری از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نگرانی و اضطراب شدید روحی، زندگی ابوطالب را که عمرش از ۸۰ گذشته بود، تهدید می کرد و توانایی اش را از میان برده بود، اما هرگز از حمایت محمد صلی الله علیه و آله دست برداشتن. او حتی در آخرین لحظات و در بستر مرگ نیز هاشمیان را به حمایت از رسول امین سفارش می کرد .

اندوه رحلت یاور چندین ساله، قلب پیامبر را فشرد. در همین سال خدیجه، همسر بردبار رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به سرای جادوان شتافت و پیامبر را در اندوه دوباره فرو برد؛ به گونه ای که سال دهم بعثت را «عام الحزن» نامید .

توفیق دعوت در مکه و زمینه های هجرت به مدینه

پیامبر برای ایجاد فضای مناسب برای بروز و ظهور اسلام به صورت آشکار و برای تغییر حوزه جغرافیای دعوت و فراتر بردن دامنه دعوت از مکه دو گونه اقدام انجام داد

۱- از طریق عرضه اسلام - دعوت به پرستش الله و روی گرداندن از بت ها - بر قبایلی که برای حج و یا تجارت به مکه می آمدند . کوشید آنان را به حمایت از خویش و او دارد اما کمتر نتیجه گرفت و شدت عمل برخی از بزرگان قریش همچون ابوجهل و عموی پیامبر (ابولهب) چنان بود که هر تازه واردی که سخنان آن حضرت را میشنید در این اندیشه فرو رود که در صورت حمایت از پیامبر باید با قریش که مخالف او هستند درگیر شود .

۲- اقدام دیگر پیامبر رفتن به خارج از مکه و تبلیغ اسلام در نقاط دیگر بود سفر به شهر طائف در شوال سال دهم بعثت اقدام مهم دیگر آن حضرت در جهت یافتن پایگاه در خارج از مکه یاد شده است . پیامبر اکرم در مراسم حج سال یازدهم بعثت با چندین نفر از قبیله اوس و خزرج دیدار کرد و آنان را به اسلام دعوت کرد و آنان نیز دعوت پیامبر را قبول کرده و به یثرب برگشتن . که موجب شد در سال دوازدهم عده بیشتری به مکه برای مراسم حج روانه شوند . یثربیان نیز به دلیل معاشرت با یهودیان و شنیدن سخنان آنان درباره بعثت پیامبر ذهنی آماده داشتند . که باعث شد با جان و دل به سخنان پیامبر گوش دهند و پیمان ببندند که دیگر شرک نوزند دزدی و زنا نکنند فرزندان خود را نکشند و تهمت نزنند و به کارهای نیک پردازند. یثربیان از حضرت رسول تقاضا کردند برای تبلیغ اسلام و تعلیم قران مبلغی به یثرب اعزام کنند و پیامبر مصعب بن عمیر را همراه آنان فرستاد که بدین ترتیب یثرب به طور کامل از طلوع خورشید اسلام باخبر شد. یثربیان پس از آنکه به وسیله آیه های قران از اهداف رسالت حضرت ختمی مرتبت آگاه شدند با اشتیاق تمام پیشنهاد مهاجرت پیامبر را مطرح کردند که با موافقت پیامبر مواجه شدند که باعث خوشحالی آنان شد و آنان نیز قول دادند همانطور که از زن و فرزند خود حمایت میکنند پیامبر و اهدافش را مورد حمایت فرار دهند.

آخرین توطئه و هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه:

خبر بیعت یثربیان و پیمان آن ها به گوش سران شرک رسید. شکنجه و آزار مسلمانان هر روز بیش تر می شد. پیامبر خاتم که وضع را چنین دید، فرمان هجرت مسلمانان به یثرب را صادر کرد. از این پس، همه مسلمانان دسته دسته رهسپار یثرب شدند و به گرمی مورد استقبال یثربیان قرار می گرفتند .

جبهه باطل به زودی دریافت که یثرب پناهگاه مناسبی برای مسلمانان شده است. احتمال هجرت پیامبر بدان دیار و دعوت آزادانه به یکتا پرستی زنگ خطری بود که وفاداران بت ها را سخت بیمناک کرد. بنابراین، در شورای مشورتی «دارالندوه» حضور یافتند. در این محفل، سه نظریه مطرح شد .

۱- به زنجیر کشیدن و به سیاه چال افکندن رسول خدا صلی الله علیه وآله .

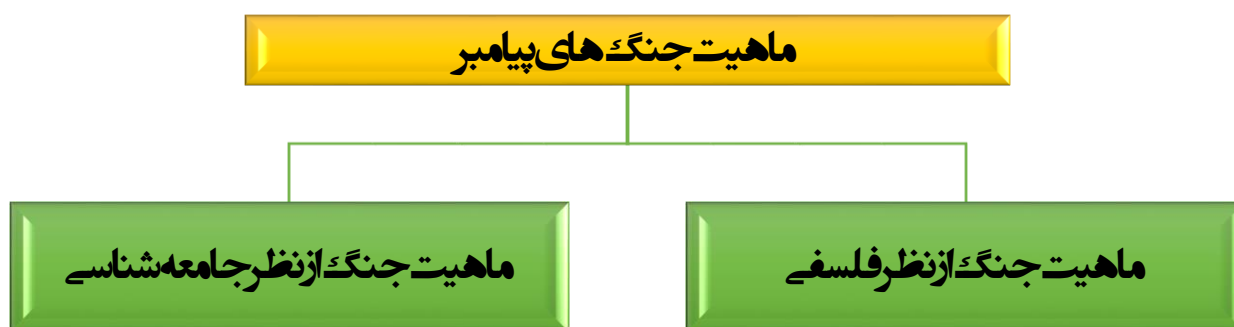
۲- تبعید پیامبر به نقطه ای دور دست.

۳- کشتن پیامبر صلی الله علیه وآله بهوسیله نمایندگان کارآزموده هر قبیله .

سرانجام نظر سوم تصویب گردید و افرادی از تمام قبایل آماده شدند تا شب هنگام با یک ضربه شمشیر حضرتش را نابود سازند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گنجینه اسرارش علی علیه السلام را فراخواند؛ اسرار دیگری به او باز گفت؛ امانت های مردم را به وی سپرد تا به صاحبانش باز گرداند و آن گاه فرمود: در بسترم بخواب و روپوش مخصوص بر خویش بیفکن. بدین ترتیب، علی علیه السلام در بستر پیامبر خفت و رسول حق نجات یافت. این فداکاری آن قدر خالصانه و پر اهمیت بود که مورد ستایش خداوند نیز واقع شد. پیامبر خدا در حالی که آیاتی از سوره «یس» را می خواند، از منزل خارج شد و از بی راهه به طرف غار «ثور»، که در بیرون مکه بود، حرکت کرد. ابوبکر از جریان آگاهی یافت و در راه به پیامبر صلی الله علیه وآله پیوست.

فصل چهارم: تاریخ پیامبر اسلام، هجرت و حکومت





معنی ہجرت در عرف دینی

واژه ہجرت در عرف دینی به معنی «کوچ» و «خروج» از یک سرزمین به منظور حفظ و تحکیم مبانی عقیدتی و ایمانی است کہ از محدوده طاغوت و استبداد خارج می شود تا بتواند معاشرت، تربیت و عبادتش را متناسب با شرعیت و آرمان خود ترتیب دهد.

معنی ہجرت در عرف سیاسی

در عرف سیاسی، کسانی مهاجر شناخته می شوند کہ به سبب گرایش های سیاسی واجتماعی شان در وطن خود از امنیت جانی، مالی و حیثیتی برخوردار نیستند و طبعاً به سرزمین دیگر گریخته یا پناهنده شده اند.

معنی ہجرت در جامعہ شناسی

در عرف جامعہ شناسی، اقوام مهاجر کسانی اند کہ به انگیزه های شغلی حرفه ای و معیشتی مانند کار، تجارت و یا علل طبیعی مانند زلزله، سیل، قحطی و یا به منظور بهره وری از مواهب خدماتی و رفاهی به منطقه دیگری کوچ کرده اند و ساکن شده اند.

فلسفہ ہجرت در قرآن و سنت پیامبر

اصولاً فلسفہ ہجرت در قرآن و سنت پیامبر گویای آن است کہ انسان در هر جا و هر جامعہ ای به طبیعت فطری و کمال باطنی خویش دست نمی یابد. بنابراین وظیفه یکایک افراد خواهان تکامل این است کہ از جامعہ ای کہ در آن ظلم، زشتی، انسان پرستی رواج دارد روی گرداند و به جمعی کہ شرایط و زمینه یکتا پرست شدن و ماندن در آن بیشتر است بپیوندند.

همزیستی مسالمت آمیز در قالب نخستین قانون اساسی

بر اساس اسناد تاریخی، در نخستین سال ہجرت، در خانہ های مدینہ افرادی با عقاید متضاد دیده می شدند و مسلمانان و مشرکان، در حالی کہ خویشاوند یکدیگر به شمار می آمدند در یک خانہ زندگی می کردند. تداوم این همزیستی، باعنایت به وحدت نسبی کوتاه مدت ممکن بود، ولی در درازمدت چه بسا بحران آفرین می شد.

ایجاد پیوند میان همه قبایل، جناح ها و جریان های مدینہ می توانست تمام امکانات دفاعی شهر را در راستای منافع خود و جامعہ هماہنگ سازد و ہمگان را از آزادی های عقیدتی برخوردار کند.

نخستین قانون اساسی یا منشور مقدس پیامبر

- ۱- روابط مسلمانان اوس و خزرج و مسئولیت متقابل انصار و مهاجر نسبت به یکدیگر در همان مقطع زمانی خاص.
 - ۲- قرار داد ترک بین مسلمانان و یهود.
 - ۳- بخش عمومی و جهانی که حافظ وحدت مسلمانان در همه زمان هاست.
- (احترام به مخالفان و رسمیت بخشیدن به حقوق اقلیت های دینی از مهمترین ویژگی های قانون اساسی می باشد).

مفادی از قانون نامه عمومی مدینه

- مسلمانان ملتی واحدند.
- مسلمانان باید عدالت پیشه باشند و در برابر ستمگران متحد گردند هر چند ستمگران فرزند خودشان باشد.
- مسلمانان باید یار و غمخوار هم و یاری کننده بینوایان باشند.
- خون همه مسلمانان ارزش یکسان دارد و هیچ امتیازی میان آن ها نیست.
- هر مسلمانی که به کسی پناه دهد، پناه او نهمه مسلمانان محترم است.
- اگر مسلمانی مسلمان دیگری را بکشد، باید قصاص شود مگر اینکه اولیای مقتول از قصاص چشم پوشد.
- همه مسلمانان باید در پیمان صلح شرکت کنند و هیچ مسلمانی حق ندارد بدون حضور دیگران پیمان صلح منعقد سازد.
- اگر فردی از یهود اسلام آورد، از کمک و یاری مسلمانان برخوردار خواهد شد و با مسلمانان دیگر تفاوتی ندارد.

ماهیت جنگ های پیامبر

۱. ماهیت جنگ از نظر فلسفی

از نظر فلسفی، وجود شرور و مفاسد، همانند جنگ ها لازمه وجودی طبیعت و تراحات مادی است و عالم طبیعت بدون شر تصور نمی شود. از این روست که آدم بر فرشتگان برتری دارد.

۲. ماهیت جنگ از نظر جامعه شناسی

از نظر جامعه شناسی، انسان از سویی زیست اجتماعی دارد و بدون آن ادامه زندگی برایش امکان پذیر نیست و یا بامشکلات تحمل نشدنی مواجه است. از دیگر سو عواملی مانند جهل، دوست داشتن خویشان و منفعت طلبی سبب تزاخم بین منافع افراد جامعه می شود و از بروز کشمکش گزیری نیست.

۳. علت جنگ های پیامبر از نظر دینی و قرآن کریم

از نظر ادیان به ویژه دین اسلام اختلاف و درگیری بین انسان ها امری جدایی ناپذیر از طبیعت و ماهیت آنان است. قرآن کریم آزمندی، ستم پیشگی و ناسپاسی انسان، جهل و سرکشی او، پرخاشگری و پیروی از گامها و طرح های شیطانی را از اسباب نزاع برشمرده اند.

عوامل پیروزی مسلمانان در جنگ زمان پیامبر

الف) فرماندهی هوشمندانه پیامبر

ب) روحیه ایمانی و جنگ آوری مجاهدان

ج) رعایت عدالت در جنگ با دشمن

اصول پیمان پیامبر با یهودیان

- ۱- مسلمانان و یهودیان همچون امتی واحد در مدینه خواهند بود.
- ۲- هر گروه در انجام مراسم دینی خود آزاد است.
- ۳- چنانکه جنگی رخ دهد اگر تجاوزی نباشد، به یکدیگر کمک خواهند کرد.
- ۴- هرگاه مدینه مورد یورش دشمن قرار گیرد، هر دو گروه در دفاع شرکت میکنند.

۵- صلح با دشمن با مشورت هر دو طرف انجام خواهد شد.

۶- امضا کنندگان این پیمان باخیرخواهی و نیک رفتاری در کنار هم به سر خواهند برد.

پدیده و ماهیت نفاق

ماهیت نفاق، فریب و دورویی است و حکایت منافقان، حکایت چهره های زیبا مقدس نماست که بر آن نام خدا نقش بسته است .

ویژگی های منافقان

- دروغگویی
- تظاهر به اصلاح طلبی
- فقدان شور واقعی
- نداشتن اندیشه و فهم درست
- سرگردانی و حسرت
- شایعه پراکنی
- اضطراب درونی
- تعصب بیجا
- دورویی و لجاجت

علل و عوامل گسترش اسلام

۱- چون نمی توان بین بحث های تاریخی و مسایل امروزی به آسانی تفکیک کرد، در بازنشانی و ارائه علل موفقیت، مناسب است و عواملی که در گذشته نقش اصلی را داشته و در حال حاضر نیز می تواند همین نقش را ایفا کند، تبیین گردد.

۲- با عنایت به اینکه اصولا اسلام دعوتش را مبتنی بر سه اصل حکمت و پند نیکو و مجادله احسن قرار داده است.

فصل پنجم: از سقیفه تا قتل عثمان

نمای کلی



سرشت حق جوی انسان

حس حق خواهی انسان، مهم ترین تضمین کننده بقای انسانیز دانشمندان جهان بر مسایلی چون جانشینی پیامبر اکرم نشان دهنده آن است که:

۱- انسان در پی اثبات و توجیه باور های خویش است و همه نیروهای حیاتی را بسیج می کند تا گذشت قرن ها گرد فراموشی بر موضوع مورد اعتقادش نباشد.

۲- حق بدان علت که حق است، هر چند جنبه اعتقادی نیز نداشته باشد، مورد دفاع جدی نوع انسان است. تا آنجا که بسیاری از متفکران ملل غیر مسلمان در موضوع خلافت و بیان حق، با اندیشه، منطق و استدلال وارد میدان مطالعه ت است. پافشاری شگفت انگیز گروه های انسانی و بسیاری، تحقیق و اظهار نظر شده اند.

برخی از دلایل نیاز به جانشین پیامبر عبارت است از:

۱- دلایل و فلسفه بعثت پیامبران، مانند قانون ثابت و ضروری هدایت عمومی بشر.

۲- نیاز جامعه به زمامدار.

۳- لزوم ارتباط بین عالم ربوبی و عالم انسانی.

۴- تفسیر و بیان اصول کلی دین و آیات قرآن.

۵- تاکیدهای قرآن بر نقش جانشین پیامبر در تکمیل دین و اتمام نعمت.

اصرار پیامبر بر اعزام سپاه اسامه:

با آنکه مسایلی چون ظهور مدعیان دروغین پیامبری برای اتحاد دینی مسلمانان خطری جدی به شمار می آمد، خطر رومیان جدی تر بود. پیامبر سپاهی منظم از مهاجر و انصار گرد آورد و افراد سرشناسی چون ابوبکر، عمر، ابوعبیده و سعد وقاص را به حضور در میان جمع سپاهیان وظیفه مند ساخت. دانشمندان علوم و فنون نظامی و فرماندهان نبردهای کهن و نوین، این را پذیرفته اند که جملات و حتی کلمات به کاررفته در فرمان های نظامی حساب شده است و تفسیر و دلیلی ویژه دارد.

بروز شکاف ها:

خانه پیامبر اکرم از بزرگان صحابه و مومنانی که به دیدارش آمده بودند، آکنده بود. پیامبر اکرم با آگاهی از حوادثی که در انتظار حضرتش نشسته بود و با شناختی که از اصحاب خود داشت، برای آخرین بار فرصت را غنیمت شمرد تا مهم ترین پیام رسالت را بیان کرده، خط سیر آینده حکومت اسلامی را ترسیم کند.

جریان سقیفه و شکل گیری خلافت:

خلافت ابوبکر:

خبر رحلت پیامبر اکرم به سرعت منتشر شد و مردم مدینه را در نگرانی و اندوه فرو برد. در میان ناله ها و فریاد های مردم، یکی از صحابه (عمر) با صدای بلند گفت: این چه نادانی است که شما دارید! چرا می گوید پیامبر مرده است؟ نه، چنین گفتاری صحیح نیست. این سخن منافقان است. هر کس بگوید او مرده است با شمشیر گردنش را میزنم. ابن عباس به او نزدیک شد و آیه ای خواند اما باز هم او قانع نشد و تهدید کرد که اگر کسی بگوید پیامبر مرده است، دست و پایش را قطع میکنم. پیامبر به آسمان ها رفته است و باز میگردد.

راستی دلیل انکار رحلت پیامبر چه بوده است؟ مصالح اسلام یا مسلمانان؟ علاقه بسیار به پیامبر و اهداف او؟ یا تمایلات او؟ مردم ناباورانه اشک میریختند. ابوبکر از راه رسید و آیه که ابن عباس خوانده بود را تلاوت کرد و بانگ برآورد: پیامبر درگذشت، اما خدایش زنده است. فردی که تا چند لحظه قبل، مرگ پیامبر را سخن منافقان می خواند، رحلت پیامبر را پذیرفت. هیجان مردم فرو نشست و اندوه و ناله هایشان ادامه یافت. هنوز مراسم تجهیز و تکفین پیامبر برپا نشده بود که پیکری به ابوبکر گفت: عمر تو را می خواند. او بار اول نپذیرفت اما بار دوم که پیک دوباره آمده بود پذیرفت و همراه عمر و عبیده روانه سقیفه شد.

جنگ های رده و واقعیت از دین برگشتگان

با توجه به زمینه و بستریهایی که از زمان حیات پیامبر بروز کرده بود و افرادی به دلایل مختلف ادعای نبوت کرده، در مسیر فریفتن برخی از قبایل موفقیت هایی نیز به دست آورده بودند، بحران شکننده ی بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) مجال تازه را در دو جهت فراهم آورد. نخست آنکه هر کدام از این افراد زمان را مناسب یافتند و با ادعای نبوت طبل مخالفت و بی دینی کوفتند. از سوی دیگر این امر سبب شد عده ای از مسلمانان سست ایمان نسبت به اصل دین دچار تردید شوند. ضمیمه شدن مساله پرداخت زکات که در موقعیت جدید معنای دیگری پیدا میکرد، آهنگ نارضایتی و نافرمانی را تشدید کرد که منجر به برگشت عده ای به آیین قبلی خود (شُرک) گردید. حکومت در رویارویی با این پدیده ها با قدرت برخورد کرد، این عوامل جنگ های رده نام گرفت.

گذر از در خانه فاطمه :

گرچه بسیاری امور بر طبق برنامه غاصبان پیش می رفت لکن هنوز کار مستحکم ساختن پایه های قدرت ابوبکر پایان نگرفته بود. چنانچه منابع شیعه و سنی نشان می دهد، علی بن ابی طالب (ع) مهم ترین مرد خاندان پیامبر و یاران نزدیک وی و خاندان هاشم، از تصمیم سقیفه نشینان آگاهی نیافتند. آنها وقتی این موضوع را شنیدند که ابوبکر، با موقعیت تثبیت شده، همراه حامیانش به در خانه فاطمه دختر پیامبر (ص) در آمده بودند.

خلافت عمر بن خطاب

عمر در سال سیزدهم هجری با وصیت ابوبکر زمامدار مسلمانان شد. او ده سال غاصب حکومت الهی بود. قلمرو خلافت او با طراحی ویژه نبردها در عمق خاک همسایه های قدرتمند ایران و روم در حال گسترش بود. وی نخستین خلیفه ای است که امیرالمومنین خوانده شد. هرچند در دوره خلافت و پیش از آن از ثروتمندان قریش شناخته می شد، به اشرافی گری و تن پوش های گران بها و گردآوری طلا و نقره دلبستگی نداشت و کارگزارانی که چنین نبودند را توبیخ می کرد.

انگیزه ها و اسباب فتوحات:

به طور کلی عملکرد خلفا در راه اندازی جنگ های داخلی و خارجی از دو نظر اهمیت دارد.

۱- ضرورت نبردها و پیامد های آن .

۲- علل و اسباب داخلی و خارجی فتوحات .

اهتمام افزون خلفا به جنگ و گسترش حوزه نفوذ اسلام از راه خشونت و لشکر کشی، با دیدگاه نظری و سیره ی عملی پیامبر در طول دوران تبلیغ رسالت - یعنی فتح دل ها و انقلاب درونی نیروهای انسانی - ناسازگار می نماید .

مردمی که برای نفوذ اسلام به اعماق روحشان و تربیت صحیح و یافتن شخصیت انسانی اسلامی به تازگی آماده می شدند، هنوز بسم الله نیاموخته بودند که در گرداب جنگ ها فرو افتادند، در غنیمت ها و ثمرات پیروزی ها غرق شدند و معنویت اندکی را که تازه در پناه دین اندوخته بودند به توفان کامجویی ها و خوشگذرانی ها سپردند.

علل و اسباب فتوحات :

بر اساس منابع تاریخی ، چگونگی فتح سرزمین های امپراتوری روم و ایران یکسان نبوده است. چنانکه فتح مناطق مختلف یک امپراتوری نیز یکسان نبوده است . برای مثال در فتح ایران برخی نبردها چون - قادسیه و فتح مداین - به طول انجامیده و با کشته های بسیار همراه بوده است ، اما در بسیاری از مناطق با حداقل خونریزی وبا تسلیم و صلح و سازش به سامان رسیده است.

خلافت عثمان و کارگزاران آن:

عثمان که حدود ۷۰ سال داشت به خلافت رسید او برخلاف شیخین به خوش نشینی و تجملات علاقه فراوان داشت در دوستی و رعایت خاطر خویشان بی اختیار بود و میدان برای تاخت و تاز آنها باز گذاشت.

هنگام به قدرت رسیدن عثمان ، ابو سفیان خطاب به بنی امیه گفت: خلافت را مانند توپ به یکدیگر بسپارید. من همواره در آرزوی این روز بوده ام.

براین اساس عثمان با آنکه پذیرفته بود کارگزاران عمر را برکنار نسازد، در زمانی کوتاه همه آنها را کنار نهاد و خویشاوندانش را به جای آنها گمارد. منابع موجود نشان می دهد که مقام یافتگان عصر عثمان از تقوای مالی، سیاسی، دینی یا هر سه بی بهره بودند و یا در گروه نفرین شدگان پیامبر و تبعیدیان جای داشتند که حتی شیخین آنها را بازنگردانده بودند.

فصل نهم: نگاه به حکومت امام علی بن ابی طالب



امیر مومنان در سیزدهم رجب سسی سال بعد از عام الفیل - ۵۹۹ یا ۶۰۰ م - ۲۳ سال قبل از هجرت در کعبه به دنیا آمد. دوره حساس کودکی و نوجوانی رادر خانه حضرت محمد و با تربیت وی به سر برد. این تربیت او را از قلب حساس، دیده ی نافذ و گوش شنوا برخوردار ساخت. به گونه ای که می توانست چیزهایی ببیند و صداهای بشنود که دیدن و شنیدن آن برای دیگران ممکن نبود. که امام صادق (ع) می فرماید: علی (ع) پیش از رسالت پیامبر (ص) همراه آن حضرت نور نبوت را می دید و صدای فرشته را می شنید. پیش گام بودن آن حضرت در پذیرش و ابراز اسلام ارزشی است که قرآن میگوید: پیش گامان در اسلام نزد خداوند ارزش والا دارند. باید توجه داشت عنایت قرآن به موضوع در پذیرش اسلام ارزش بیشتر از کسانی دارد که بعد از پیروزی و برتری اسلام دارند. که این دو فضیلت اختصاص حضرت علی (ع) به شمار می رود که هیچ وقت لحظه ای دل به بت پرستی نیالودن و پرستش خدای یگانه در اولین لحظات خودشناسی را داشتند.

اعلام پشتیبانی همه جانبه از آخرین سفیر الهی در اولین دعوت بستگان و اعلام جانشینی علی (ع) از سوی پیامبر به روشنی گویای موقعیت امامت است.

فداکاری آن حضرت در ليله المبيت سبب خشنودی و نزول برکت و عطوفت الهی به بندگانش شد.

در پیمان (اخوت اسلامی) که در آن نوعی هماهنگی و تناسب افراد بایکدیگر از نظر ایمان و فضیلت و شخصیت اسلامی رعایت شده است پیامبر حضرت علی را برادری خویش برگزید که حدیث منزلت را به کمال رساند و شایستگی همسری حضرت فاطمه (ع) نشان دیگری از جایگاه معنوی و کمالات آن حضرت است.

دلآوری حضرت علی در غزوات زمان پیامبر معروف است:

در نخستین رویارویی نظامی جزکسانی که در قتل آنان اختلاف است هشت تن از پرچم داران سپاه شرک با شمشیر از پای در آمدند. در جنگ احد با تنی چند از اصحاب خود را سپر پیامبر ساختند. کشتن عمر بن عبدود در جنگ خندق - در جنگ خیبر حضرت رسول برای فتح دژهای نفوذ ناپذیر یهودیان که ابوبکر و عمر بن خطاب نتوانستند. حضرت علی پرچم سفید بر دست گرفت و و به جنگ یهودیان رفت و پیروز شد.

امام علی و خلفای سه گانه:

پس از حوادث از پیش طراحی شده ای که نقطه ی و اگرایی تاریخ قلمداد شده است گرایش شیعیان عملکرد فعال خود را از دست داد. مقایسه کردار علی (ع) در طول زندگی پیامبر نشان دهنده نگرش انفعالی او به قدرت حاکم است. چرا که شخصیتی که به دلیل توان و شایستگی نقش اول را با کمال اخلاص و کارآیی مناسب دارد. از سوی دیگر ایمان راسخ علی (ع) زحمات طاقت فرسا که برای احقاق حقوق خود و اعتلای اسلام راستین تا آخرین نفس جنگید.

مهمترین فعالیت های امام (ع) در دوران خلفا:

- ۱- تفسیر قران و بیان مراد واقعی بسیاری از آیات
- ۲- پاسخ به پرسش های دانشمندان به ویژه دانشمندان اهل کتاب
- ۳- بیان حکم شرعی رویدادهای نوظهور و قضایای پیچیده ای از داوری درباره آن ناتوان بودند
- ۴- پرورش انسانهای برخوردار از ضمیر پاک و روح آماده و تربیت شاگردانی مانند عبدالله بن عباس و افرادی چون ابوذر - اویس قرنی - مقداد - عمار - مالک اشتر - کمیل - میثم تمار - حبيب بن مظاهر مسلم به عوسجه تا بتوانند در پرتو رهبری امام آنچه بادیده ی ظاهری نمیتوان دید بادیده دل و چشم باطن دریابند.
- ۵- کوشش برای تامین زندگی بینوایان و درماندگان: که با دست خود باغ و قنات پدید آورد و در راه خدا وقف کرد و به کارکشاورزی بسیارها می داد می فرمود: نزد خدا کاری محبوب تر از کشاورزی نیست.

۶- شرکت در نشست های رایزنی خلفا و ارائه صادقانه راه حل. در مسائل سیاسی و مشکلات اجتماعی به دستگاه خلافت مشاوره مورد اعتماد بود. که مشکلات را با واقع بینی حل می کرد.

درباره ی سه خلیفه نخستین اتفاق افتاده است این است که نه تنها نمی توان نام انتخاب آزاد مردم نهاد حتی تظاهر به ایجاد مجال برای مشارکت مردم نیز نبوده است چرا که این سه حادثه را به هیچ روی نمی توان پیرو هیچ قاعده و ضابطه ای جز عنصر قرشی بودن دانست. یکی از مهمترین اصول دعوت خاتم الانبیاء (اصل لغو امتیاز های نژادی قومی و قبیله ای) منافات دارد که خلیفه ی اول و دوم را نمی توان اقدام پیشنهاد و معرفی افراد برای بیعت مردم دانست.

گفتمان سقیفه

اشاره شد هنگامی که علی بن ابی طالب و بنی هاشم سرگرم غسل دادن پیامبر بودند سه تن از مهاجران با اطلاع از اجتماع انصار در سقیفه به سرعت به محل رفتند و به گفتگو پرداختند. خبر این گفتگو را خلیفه ی دوم بعدها ضمن خطبه ای در مدینه بازگو کرد. او پس از شنیدن این سخن که بیعت با ابوبکر از روی دور اندیشی و تدبیر نبوده است در پی پاسخ و توضیح برآمد و گفت پس از رحلت رسول خدا به ما خبر دادن که انصار با سعد بن عباده در سقیفه بنی ساعده است اجتماع کرده اند. که می گفتند ما انصار لشکر منسجم اسلام هستیم و شما ای قریش گروهی از ما و اقلیتی در میان ما بید. من خواستم سخن بگویم اما ابوبکر مانع شد و گفت: البته آنچه شما انصار درباره ی خود میگویید درست است

ولی عرب این امر (جانشینی پیامبر) را جز برای قریش نمی شناسند آنان از نظر نسب و اصالت خانوادگی برترین عرب شمرده میشوند. من پیشنهاد می کنم با عمر یا ابو عبیده بیعت کنیم. سخنگوی انصار اعتراض کرد که امیری از ما و امیری از شما باشد اما عمر پاسخ داد دو شمشیر در یک غلاف جای نخواهد گرفت آنگاه دست ابوبکر را گرفته با او بیعت کردم که انصار با ابوبکر بیعت کردند. آنان پس از بیت سقیفه نشینان در کوچه راه افتادند و از موافق و مخالف بیعت کردند. روز بعد وقتی بیعت تمام شد از آنچه عمر رو پیش درباره زنده بودن رسول خدا بر زبان آورده بود پوزش خواست. افزون بردوشخصیت برجسته ی بنی هاشم (علی و عباس عموی پیامبر) افرادی چون زبیر بن عوام - خالد بن سعید - مقداد بن عمرو - سلمان فارسی با دستاورد سقیفه مخالفت کردند.

عهد نامه جانشینی

پس از گذشت دو سال و چهار ماه از خلافت ابوبکر در بستر بیماری با دو تن درباره جانشینی خود مشورت کرد او به عبدالرحمان بن عوف گفت: برای جلوگیری از فتنه عمر را جانشین خود سازد. عبدالرحمان ضمن ستایش از ابوبکر عمر را فردی عصبانی خواند ولی ابوبکر گفت دست امور را دست عمر می دهد. و عثمان فرد دیگر مشورت گفت باطن عمر از ظاهرش بهتر است. عثمان که کاتب و ملازم ابوبکر بود عهدنامه جانشینی را نوشت و به نام عمر بن خطاب به پایان برد و عهدنامه را با یکی از غلامانش همراه عمر به مسجد برای اطلاع مردم برد. اصل استخلاف به این شیوه بی هیچ پیشینه در سیره رسول خدا به عنوان اصلی مشروع در فقه سیاسی اهل سنت پذیرفته شد و عمر با این عهدنامه به خلافت منصوب شد.

شورای شش نفری تعیین خلیفه:

هر چند ادعای وجود مجلس مشاوره ای منظم که بتواند در نظام حکومتی نقش ایفا کند اما با واقعیات آن زمان و گزارش های تاریخی سازگار نیست مشورت های موردی امری مرسوم بود چنان که مشورت خلیفه ی دوم با اصحاب درباره ی احادیث پیامبر به طوری که ابوبکر برای اولین بار اعتراف کرد و ضمن سخنرانی اش در مدینه گفت: آن انتخاب با مشورت مومنان نبود از این پس باید خلافت بر پایه مشورت با مومنان باشد. هر چند این بیان و آنچه در بسیاری از منابع تاریخی اصل سنت نقل شده نشان دهنده ی نوعی احتیاط و نوعی سردرگمی و درماندگی تلقی شده است.

در جریان حفصه دختر عمر مشاهده می شود که به دخترش گفت اگر جانشین انتخاب نکنم مثل پیامبر و انتخاب کنم مثل ابوبکر رفتار کرده است. اما واقعیت بیانگر تدبیر و برنامه ریزی خلیفه در امر جانشینی است و شورایی مشخص کرد و راه حل هایی به آنها ارائه داد.

اعضاء شورای تعیینی: علی (ع) - زبیر بن عوام - سعد بن ابی وقاص - عبدالرحمان بن عوف - عثمان و طلحه بن عبیدالله که همه از مهاجران بودند. گفتگو آغاز شد سرانجام عبدالرحمان به علی (ع) گفت اگر با تو بیعت کنیم می پذیری که به کتاب خدا و سنت پیامبر و روش پیشین رفتار کنی؟ علی پاسخ داد من به دانش خود - کتاب خدا و سنت پیامبر رفتار خواهم کرد.

عبدالرحمان به عثمان این شرط را گفت و عثمان پذیرفت هر چند علی (ع) در آغاز با عثمان بیعت نکرد تدبیر خلیفه ی دوم به لزوم کشتن مخالف وی را به بیعت ناگزیر کرد.

به حکومت رسیدن علی

پس از بی نتیجه ماندن نقش میانجی گرانه ی امام علی (ع) و برخی اصحاب در رخداد شورش علیه خلیفه ی سوم آنگاه که کشته شد و خشم عمومی فرو نشست مردم دریافتند حوزه ی مسلمانی بی سرپرست مانده است. با آنکه گروهی از اصحاب و مخصوصا طلحه که از حمایت عایشه نیز بود مدعی خلافت بودند. اما معترضان یعنی همه ی زندگان اصحاب بدر بسیاری از صحابه و... به خانه ی امام علی (ع) رفتند و از امام که تا کنون در پاسخ تقاضای مکرر می فرمود "دعونی و التمسوا غیری" خواستند خلافت را بپذیرد.

در منابع از محمد بن حنیفه نقل شده است :

پس از کشته شدن عثمان اصحاب به خانه ی پدرم رفتند و گفتند شایسته تر از تو برای خلافت کسی را نمی شناسیم علی (ع) گفت: من وزیر شما باشم بهتر از آن است که امیرتان باشم و آنان گفتند: جر بیعت با تو چیزی نمی پذیریم . حضرت گفت بیعت نمیتواند پنهانی باشد در اجتماع مسجد که انصار و مهاجران حضور داشتند طلحه و زبیر نیز بیعت کردند.

امام علی (ع) خود درباره کیفیت بیعت مردم میفرماید:

سوگند به خدا من خواستار خلافت و علاقه مند به حکومت نبودم ولی شما مرا دعوت کردید و بیعت شما با من بدون اندیشه نبود... شما مانند شتران تشنه که اطراف حوض های آب گرد می آیند پیرامونم اجتماع کردید به طوری که پنداشتم هرگاه خواست شما را نپذیرم کشته خواهم شد یا برخی شما در حضور من کشته می شوید بدین سبب دست گشادم و شما در کمال اختیار با من بیعت کردید.

موانع و مشکلات حکومت علی (ع)

زمانی که حضرت علی به خلافت ظاهری رسید دشواری های بسیاری به وجود آمده بود و آثار منفی اجتماعی و سیاسی، توسعه ی فتوحات و کشتن عثمان آینده را تاریک تصویر می کرد برخی از مشکلاتی که امام علی به آن اشاره دارد عبارت است از: بی عدالتی اقتصادی، نابسامانی اجتماعی و انحراف ها و بدعت ها و رفاه گرایی و تضعیف ارزشهای دینی بوده است

۱- ناعدالتی اقتصادی: خلیفه ی دوم دیوان را براساس سوابق اسلامی افراد قرار داده بود به طوری که قریش بر غیر قریش و عرب بر غیر عرب ارجعیت داشت در حالی که در زمان پیامبر این طور نبود . خمس غنایم و فتح سرزمین ها که به همه ی مردم تعلق داشت تنها در اختیار افراد خاص جامعه بود

۲- نابسامانی اجتماعی: یکی از آثار فتوحات اختلاط نژادهای مختلف بود که از حرمت اجتماعی و مدنی کمتری بودند. جامعه برتری عرب بر موالی را اصلی مسلم می پنداشت و امام از نظر دینی هیچ دلیلی بر درستی این تبعیض نمی دید. عمر دستور داده بود بزرگان عرب از بیت المال آزاد کنند. و امام هیچ تفاوتی میان بزرگان عرب و عجم نمی گذاشت امام علی در میان تقسیم اعمال می فرمود بندگان خدا هم آزادند و هیچ فرقی بین سیاه و سفید نیست و در پاسخ معترضان میفرمود: من در قرآن برتری عرب بر عجم را ندیده ام.

۳- انحراف و بدعت ها: ناآگاهی مردم و نبودن برنامه ی منسجم در جهت روشنگری مردم ابعاد و انحرافات و بدعت ها پیچیده تر می ساخت. بنیان این انحراف ها در کنار بستر بیماری پیامبر با شعار "حسبنا کتاب الله" گذاشته شد و با سخن خلیفه ی اول در توجیه اشتباهاتش (پیامبر با وی یاری می شد و دست من از وی کوتاه است و به مصلحت اندیشی و اجتهاد عمل میکنم) به صورت یک نظریه درآمد این روند نادرست در مرحله ای به طور رسمی بابخش نامه ها و دستور العمل های ویژه به اوج رسید و باعث گشایش

راه نفوذ شبه‌ها و انحراف آموزه‌های اسلام به اوج رسید و باعث گشایش راه نفوذ شبه‌ها و انحراف آموزه‌های اسلام از مسیر اصلی شد

امام در برابر پافشاری مردم بر بیعت با وی فرمود:

ما با مسائلی چند چهره مواجهیم به طوری که دل‌ها آرام نمی‌گیرند و عقول بر آن ثابت نمی‌مانند اگر من دعوتان را قبول کنم بر طبق آن چه خود می‌دانم عمل خواهم کرد. و به سخن این و آن گوش فرا نخواهم داد.

۴- رفاه‌گرایی و تضعیف ارزش‌های دینی: اشاره شد پیدایش شکافها از دوران خلیفه دوم آغاز شد. هم‌اورد که تبعیض در توزیع بیت‌المال و گرایش‌های قومی که پیامبر مخالف آنان بود با آن مبارزه میکرد احیا کرد. در این میان ملت‌های غیر عرب مانند ایرانیان و رومیان بیش از سایر ملت‌ها تحقیر شدند و شخص خلیفه از ورود آنان به مدینه جلوگیری می‌کرد. و ابن عباس و پدر و فامیلش را مقصر این کار معرفی می‌نمود برخی نویسندگان معتقدند استدلال خلیفه دوم در تبعیض در خصوص بیت‌المال به آیه ۱۰ سوره ی حدید بود. ولی حقیقت خلاف آن است. زیرا اگر این آیه مجوز برتری مادی در دنیا بود. بایستی پیامبر قبل از عمر آن رابه کار می‌گرفت. خطر چنان جدی بود که علی (ع) می‌فرماید: خرده‌ایتان درک آن را ندارند.

بر همین اساس بعد از اینکه علی (ع) در روز دوم بیعت، برنامه ترک تبعیض را اعلام کرد و به کاتبش عبدالله ابن رافع فرمود: از مهاجران آغاز کن و به هریک ۳ دینار بده. و با هر کس از مردم که حاضر است سرخ و سیاه، همین سهم را بده.

در این روز طلحه، زبیر، عبدالله بن عمر، سعید بن عاص و مروان بن حکم و بعضی دیگر از مردان قریش حاضر نشدند و فردای آن روز که مردم در مسجد جمع شدند. اینان دور از علی نشستند و به آرامی سخن گفتند سپس ولید بن عقبه به نمایندگی از جانب آنان نزد علی آمد و گفت:

ای علی تو خود می‌دانی که هریک از ما فردی را در جنگ‌ها کشته‌ای در حالی که ما با تو از نظر افتخارات قومی برابریم و همه ما همانند تو فرزندان عبد مناف هستیم. از این روجه شرطی با تو بیعت می‌کنیم که با ثروتی که ما در دوران عثمان به دست آورده ایم کاری نداشته باشی و کشندگان عثمان را هم قصاص نمایی و الا تو را رها سازیم و به شام می‌گریزیم.

علی فرمود: مسئولیت آنان که کشته شده‌اند با خداست که فرمان جهاد داده است. اما اینکه با ثروت شما کاری نداشته باشم من حق ندارم که نه از شما و نه از غیر شما حق را باز نستانم.

بر این اساس وقتی خلیفه ی سوم به بهاء تزیین بیت‌المال مسلمانان به رفاه‌گرایی شدید روی آورد بسیاری از کارگزاران و صاحب‌منصبان نیز چنین روحیه‌ای یافتند و به تدریج این روحیه به فرهنگ تبدیل شد.

امام در یکی از خطبه‌های خود جامعه‌ی عصر خلافت خویش را چون جامعه‌ی جاهلی معرفی کرد و یادآور شد که این جامعه باید غربال شود. وقتی کسانی چون ابن مسعود، دانشمند و مفسر بزرگ قرآن تنها به خاطر دفاع از بیت‌المال با وضعی دل‌خراش تنبیه و از مسجد بیرون رانده می‌شود. وقتی شخصیت‌های ارجمندی چون عمار یاسر که پیامبر او را معیار حق بودن در جبهه‌ی جنگ شمرد. فقط به خاطر انتقاد از کارگزاران حکومت مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. طبیعی است که پسر خاله خلیفه عبدالله بن عامر از فرط بیگانگی با اسلام در اولین خطبه اش هنگام تلاوت آیه "الحمد لله الذی خلق السماوات و الارض فی سته ایام" "سه ایام" را سته سنوات خواند. فرماندار شود و پسر عموی خلیفه به مدینه فراخوانده شود و منصب وزارت و مشاور خلیفه یابد. به دلیل برخورد شدید حکومت با مخالفان بسیاری از آنان که سابقه‌ی سال‌ها جهاد در رکاب پیامبر داشتند سخن حق و دفاع از معروف و عمل بر اساس ارزش‌ها به فراموشی سپرده شد.

علل ناخشنودی از حکومت علی (ع)

موضع سرسخت علی در حکومت و کوشش در جهت اجرای کامل عدالت در همه ابعاد سبب ناخشنودی و مخالف بسیاری از مسئولان حکومت‌های پیشین و حتی برخی از یارانش شد. طلحه و زبیر طرفداران جدی تبعیض نژادی در اولین اقدام‌های عملی وقتی که علی حاضر به سازش و انعطاف شد نقص عهد کردند (ناکثین) و منافقان به بهانه‌ی عمره رهسپار مکه شدند تا به پیوستن به

عایشه چاره ای بیندیشند. در مکه افراد سرشناس سرمایه داران سیاسیون برکنار شده ریاست طلب های نالایق، مجرمان، و ناراضیان از عدالت گرد آمدند و به تجهیز سپاه - جنگ جمل - علیه امام پرداختند. ام سلمه همسر پارسای پیامبر عایشه را از رفتن به بصره نهی کرد و گفت: رفتن او خلاف دستوری است که قرآن به همسران پیامبر فرمان داده است اما عایشه با پذیرش امام و اعتراف به اینکه سخنان پیامبر را به خاطر دارد گفت: من برای نصیحت و اصلاح می روم نه جنگ با علی.

شعله آتش جنگ صفین نیز به همین دلیل برافروخته شد. معاویه که از زیر سلطه درآوردن تمامی قلمرو حکومت اسلامی ناامید شده بود در نامه ای به علی نوشت: شام و مصر را برای او بگذارد تا وی را به عنوان خلیفه به رسمیت بشناسد. ولی حضرت علی فرمود پیشتر نیز چنین تقاضایی از من کرده اند ولی نپذیرفتم خداوند مرا به گونه ای نخواهد دید که گمراه کنندگان را یاور گیرم.

امام در برابر کسانی که تقاضا کردند گذشته ی افراد را نادیده بگیرد و با اموال نامشروع آنها کار نداشته باشد فرمود: حق، مسلم و ثابت است و مرور زمان در آن تاثیر نمی نهد. اینکه در اختیار من نیست وظیفه ای است که خداوند بر عهده من گذاشته است این سخت گیری در عدالت سبب شد حتی برخی از دوستان حضرت او را رها سازند. مالک اشتر در بیان علت فرار گروهی از یاران امام به سوی معاویه می گوید: تو آنها را به عدل مواخذه و میان آنها به حق رفتار کردی و سهم فرودستان را چنان که باید پرداختی که اما باعث اندوهگین جمعی از همراهان در اجرای حق گشتند. از سوی دیگر رفتار معاویه با ثروتمندان باعث شد گروهی از مردم به دنیا گرایی یابند و به او بپیوندند.

معاویه که در سیاست و فریب کاری بی نظیر بود به خوبی می دانست دیر یا زود نوبت حسابرسی وی فرا خواهد رسید. بنابراین به بهانه کشتن عثمان جنگ صفین را به راه انداخت امام که از سیاست معاویه و اهداف او آگاه بود و در خطاب به او فرمود: سبب حقیقی ما با شامیان دشمنی آنان با اسلام و سنت پیامبر است حرکت سپاه شام ادامه حرکت احزاب سیاسی علیه اسلام و دنباله ی جنگ خندق در عصر پیامبر به شمار می آید.

دین باوران جاهلی که محکم به ظاهر اسلام چسبیده و روح و گوهر آن را نیافته بودند. اندیشه محدود و بسته داشتند و به تعبیر امام علی باید اسلام از ابتدا برای آنها تبیین می شد. شاهد این جهالت پشیمان شدن ۲/۳ آنان (حدود هشت هزار نفر) این خوارجیان در پی سخنرانی امام و نمایندگانش در همان اردوگاهی است که برای جنگ با امام بر پا کرده بودند. امام راهنمایی و آشنا ساختن خوارج با حقیقت دین را نخستین وظیفه خود به شمار آورد و با همه کمبودی ها و فتنه انگیزی هایشان تا وقتی به طور رسمی به مبارزه ی مسلحانه نپرداختند با آنان جنگ نکرد.

امام خطر نفاق دنیا گرایان و ریاست طلبان را یادآر شد و فرمود: پس از من خوارج را مکشید زیرا آن که به طلب حق درآید و راه خطا پیماید همانند آن نیست که باطل می جوید و بدان دست کشاید.

سیره حکومت علی بن ابی طالب سیمای حکومت علوی

امام علی چون فرصت کافی برای درست کردن اوضاع نابسامان نداشت نتوانست بطور کامل اوضاع را همانند زمان پیامبر (ص) سازد. ولی اوضاع را نسبت به روزهای قبل بهبود داد و کمی دلهای مشتاق مدینه را امیدوار ساخت. امام در روزهای اوایل خلافت فرمودند: کسانی که به من و رهبری ام احساس نیاز نمی کنند رها سازید. هر کس نمیخواهد با من بیعت کند به شرط اینکه بر ضد مسلمانان بر نخیزد و فتنه بر پا نکند به خود وا گذارید.

آزادی و آزادگی در نظر امیر مومنان در همه ی لحظات حتی لحظات حساس و خطیر نیز رعایت این اصل مقدس را فراموش نکردند. تا آنجا که به مخالفان خود و حکومتش به شرانگیزی و کشتار مردم دست نیالودند بلکه آنها را به حال خود رها ساخت و سهم آنها را از بیت المال نیز قطع نکرد.

در جنگ جمل به عایشه و طلحه و زبیر برای مذاکره شفاهی و فرستادن نماینده نامه نوشت و نیز هر روز جنگ را به تاخیر می انداخت تا آنجا که مورد اعتماد قرار گرفت و فرمودند: به خدا قسم که هر روز جنگ را به تاخیر می اندازم بدان سبب هست که امیدوارم گروهی از ایشان به جمع ما بپیوندند و هدایت شوند. و این برای من از کشتارشان در راه گمراهی بهتر است.

خلیفه ی دوم به سفارش ابوبکر بزرگان صحابه را از ترس فتنه انگیزی همیشه در مدینه زیر نظر داشت. امام علی هرگز به این اقدام دست نزدند.

از نظر امام علی آزادگی تنها معنای مقابل بردگی نیست بلکه مقصود از آزادگی و شخصیت در برابر ضعف و زبونی است. او برای تعظیم شخصیت انسانی مردم و تعیین حد فاصل آزادی فرد و جامعه و حقوق مردم فرمان داد تا حاکمان از حدود خود تجاوز نکنند و مردم به وظایف خود آشنا باشند. از جمله وظایف حاکم در رساندن حقی که بجاست کوتاهی نکند و رازی بر مردم نپوشاند و حق حاکم بر مردم پیروی فرمانبرداری است و چون مردم را خواند درنگ نکنند....

مراقبت بر عدالت در توزیع غنیمت و ثروت دیباچه حکومت علی بود. بر خورد امام علی (ع) با برادرش عقیل و دخترش ام کلثوم به روشنی نشان دهنده ی مراقبت پیوسته ی وی بر عدالت است. امام علی (ع) با کردار خویش، بار دیگر چهره جذاب حکومت پیامبر (ص) را به مردم به ویژه نسل جوان نشان داد.

چکیده اصول اسلام که عمیقترین تحول را در جزیره العرب به وجود آورد این بود که فرزند ادم ارزش دارد و نفس کریم و خوی پسندیده اش ملاک فضیلت او به شمار می آید. بر پایه این اصول بلال سیاه و فقیر و سلمان فارسی تهی دست با توانگران و زورمندان عرب برابرند و به سبب تقوا از آنها برترند.

هرگز شنیده و گزارش نشد که آن حضرت از مردم خواسته باشد که او را نا آگاهانه بپذیرند و یا با نا هوشیاری طرح های او را دنبال کنند و بر وی و کار گزارانش انتقاد نگیرند. امام به مالک اشتر نوشت: برای ارباب رجوع وقتی را در نظر بگیر و خود به گرفتاری های آنان رسیدگی کن. امام علی هرگز دوستان و خویشاوندان خاندان را بر دیگران مقدم نمیداشت و حاضر نبود هیچ یک از یاران را به عنوان خلافت به نا روا استفاده کند. با این همه گرفتاری های طاقت فرسا ذخایر گرانبهایی از معارف الهی و علوم اسلامی در میان مردم به یادگار نهاد.

برای فرزند ابوطالب هیچ چیز ارجمندتر از تبلیغ زلال آیین محمد امین و تربیت ملت او نبود. میان سخنرانی ها از شدت تاثیر میگریست.

از برجستگی های حاکمیت امام علی این بود که حتی اشتغال طولانی جنگ نیز امام را از فعالیت جدی فرهنگی باز نداشت. امام علی اولین مسلمانی است که در فلسفه الهی اندیشید. به سبک استدلال آزاد و برهان منطقی سخن گفت و مسایل نوین را که تا آن روز در میان فلاسفه ی جهان مورد توجه قرار نگرفته بود مطرح کرد. پارسایان و عارفان بزرگی چون اویس قرنی و میثم تمار را پرورش داد. که برخی از آنان علم فقه و کلام و تفسیر و قرائت را بنیاد نهادند.

وصیت نامه ی امام علی (ع)

این چیزی است که علی پسر ابوطالب وصیت میکند:

علی به وحدانیت خدا گواهی میدهد و اقرار میکند که محمد بنده و پیامبر خداست.

همانا نماز و عبادت و حیات و ممات من از آن خداست و برای خداست.

فرزندم حسن تو و همه ی فرزندان و اهل بیتم سفارش میکنم:

تقوای الهی در نظر داشته باشید

از تفرقه و خود آرایی بپرهیزید

خویشاوندان را فراموش نکنید و با آنان نیکی و احسان کنید تا خداوند حساب را بر شما آسان سازد

خدا را خدا را درباره ایتام در نظر بگیرید مبادا گرسنه و بی سرپرست بمانند.

خدا را خدا را درباره همسایگان مراعات کنید

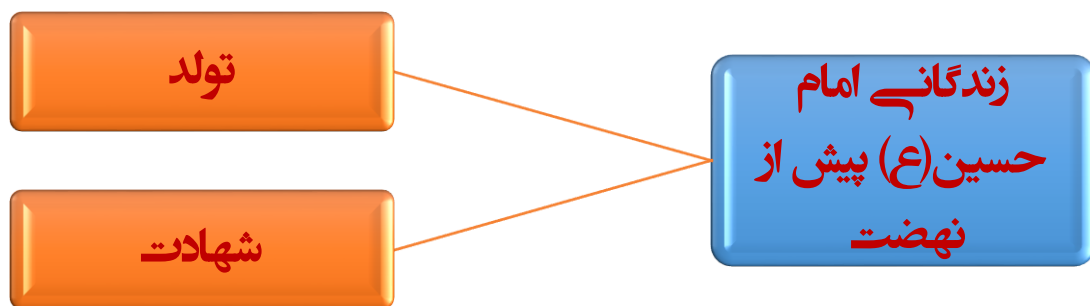
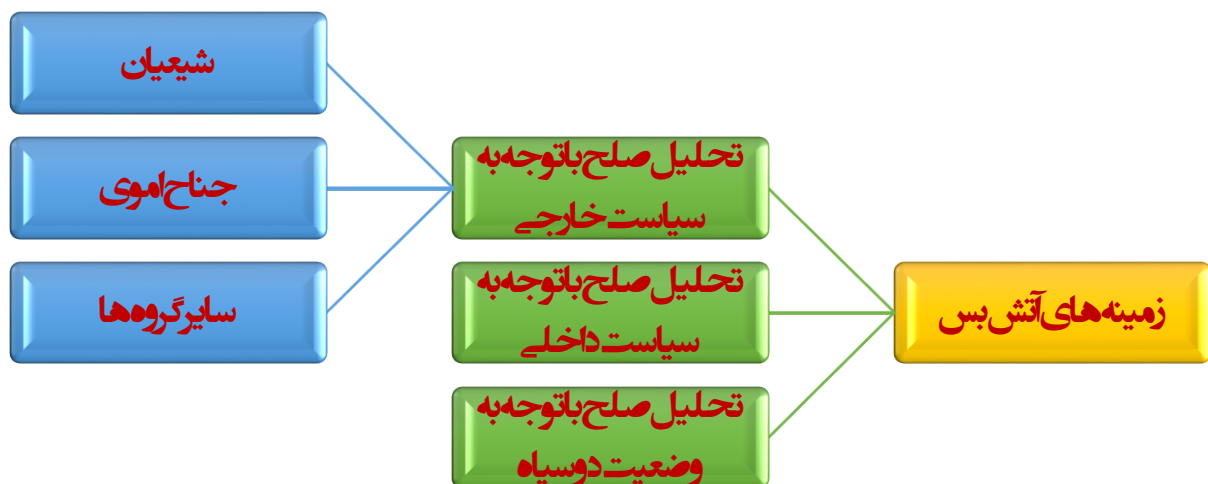
خدا را خدا را درباره قرآن مبادا دیگران در عمل بر قرآن از شما پیشی گیرند.

خدا را خدا را که تا زنده اید خانه ی خدا را خالی نگذارید.

خدارا خدارا درباره زکات ثروت هایتان. زیرا زکات آتش خشم خدا رافراموش میکند.
 خدارا خدارا درباره ی امت پیامبران نگذارید که به آنان ظلم شود.
 خدارا خدارا درباره ی آنان که زیردست شما هستند زیرا این آخرین سفارش پیامبر بود که فرمود: شمارو درباره ی دوزخیه که
 زیردست شما قرار دارند سفارش میکنم.
 هیچ گاه امر به معروف و نهی از منکر و رها نکنید.
 در تقوا و احسان به دیگران یار هم باشید.
 بعدگفتن این وصیت ها به فرزندانش فرمود از شما به بهترین شرایط خدا حافظی میکنم و درود و رحمت خداوند را بر شما بلاغ میکنم.
 از آن پس دیگر سخنی جز لا اله الا الله از علی (ع) شنیده نشد.

فصل هفتم: امام حسن و امام حسین و مقتضیات زمان





روش پیرمانانه امام حسین (ع)

ویژگیهای شخصی امام حسن مجتبی:

تولد: نیمه رمضان سال سوم هجرت در مدینه.

پدر: علی بن ابی طالب (ع) و مادر: فاطمه دختر رسول اکرم (ص).

هشت سال در پرتو تعلیمات پیامبر اسلام (ص) و پس از آن حدود سی سال همراه پدرش زیست.

در ۲۱ رمضان سال چهارم هجری بنا بر وصیت پدر وبا بیعت مردم به امامت برگزیده شد.

سرانجام در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری و در سن ۵۸ سالگی به تحریک معاویه به وسیله سم مسموم وبه شهادت رسید. پیکر مطهرش در

قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

زمینه های آتش بس

حساس ترین بخش زندگی امام حسن (ع) که از گذشته های تاکنون مورد پرسش و گفتگوی فراوان واقع شده و گاه موجب خرده گیری دوستان کوته بین و دشمنان مغرض گردیده است، ماجرای کناره گیری اجباری امام (ع) از خلافت و پیمان صلح با معاویه است. در تحلیل و بررسی عملکرد زندگی امام حسن مجتبی (ع) باید گفت: اوضاع نامساعد و عوامل گوناگون موقعیتی پدید آورد که صلح به عنوان یک مسأله ضروری بر امام (ع) تحمیل شود؛ به گونه ای که هر خردمندی در آن موقعیت قرار می گرفت، چاره ای جز مسالمت نداشت. در واقع سیاست خارجی، سیاست داخلی و ناهمگونی بین دو سپاه، صلح را بر امام (ع) تحمیل کرد.

الف. تحلیل صلح با توجه به سیاست خارجی:

ترکیب جبهه مسلمانان چنان بود که فرورفتن در جنگ داخلی دستاوردی جز زیان نداشت. زیرا امپراتوری روم شرقی مترصد فرصت جهت جبران شکستهای سابق بود. صف آرای سپاه امام(ع) و معاویه فرصت انتقام را به رومیان می داد.

ب. تحلیل صلح با توجه به سیاست داخلی:

مهمترین موانع داخلی که زمینه ساز تحمیل صلح بر امام(ع) شد عبارتند از:

۱- نبود جبهه نیرومند و هماهنگ و دارای روحیه، جنگ را بسیار ناموفق و جبران ناپذیر می نمایاند.

۲- وجود جناح قدرتمند اموی و در راس آن عوامفریبی معاویه وضع را بحرانی ساخته بود.

۳- خستگی مردم از جنگهای داخلی مانند جمل، صفین و نهروان.

۴- زمزمه برادر کشی برخی از مسلمانان ساده لوح در لشکر امام(ع).

۵- منافقینی مانند خوارج، شکاکان، سودجویان، دنیاپرستان و رفاه طلبان.

۶- رفاه زدگی و سستی فرماندهانی همچون عبیداله بن عباس.

۷- تعصبات قومی و نژادی.

۸- امیران معزول و ثروتمندان.

ج. تحلیل صلح با توجه به وضعیت دو سپاه:

با آنکه بسیاری از کوفیان با امام حسن(ع) بیعت کرده بودند، چیزی جز گوناگونی گرایشها، تشتت آرا و آشکار شدن کینه ها میان مردم نبود. هسته های اصلی شکل دهنده سپاه امام(ع) عبارتند از:

الف) شیعیان:

شمار عناصر شیعی سپاه امام(ع) از دیگر گروه ها کمتر نبوده است. این گروه اخلاص و صمیمیت خود را به اهل بیت در مراحل مختلف ثابت کرده بود. مصون ماندن این گروه از دسیسه ها برای مقابله با خطرهای شام کافی بود زیرا آمادگی و شور و نشاط به قدری در آن وجود داشت که برای هیچ کس قابل انکار نبود. قیس بن سعد، عمرو بن حمق، حجر بن عدی، سعید بن قیس، حبیب بن مظاهر، عدی بن حاتم، مسیب بن نجبه و زیاد بن صعصعه از برجسته ترین افراد این گروهند.

ب) جناح اموی

در این باند، عناصر نیرومند، با نفوذ و پرطرفداری وجود داشتند که در بوجود آوردن موجبات شکست امام حسن نقش بسزایی داشتند. این گروه با شایعه افکنی ها و توطئه ها و ایجاد نفاق به صورت پنهانی مراتب فرمانبری و همراهی خود را به معاویه نوشتند و او را به حرکت به سوی کوفه تحریک و تشویق نمودند.

ج) سایر گروه ها

خوارج، شکاکان، سودجویان، قبیله گرایان و... گروه هایی هستند که در این قسم جای دارند. اینان اغلب به سبب دشمنی با معاویه در سپاه امام(ع) حضور داشته، و در تردید به سر می بردند. در نظر آنان شخصیتی مانند امام(ع) چندان بر معاویه ترجیح نداشت. منفعت طلبی، تعصب قومی و پیروی از رییس قبیله عوامل حضور آنان در سپاه امام(ع) بود.

در مقابل این سپاه متشتت و تمایلات متضاد، جناح منسجم اموی وجود داشت که با فرمانبرداری کامل از معاویه، فتنه گری و تبلیغات رنگارنگ وضع را نامتعادل و بحرانی ساخته و نگرانی و نومییدی را در روحیه فرماندهان امام(ع) بوجود می آوردند. در واقع امام(ع) بدون کمترین تغییر در حرکت، سنگر مبارزه را تغییر داد.

صلح یا تغییر سنگر مبارزه

امام حسن مجتبی (ع) فرزند حماسه های فراموش نشدنی بود و هرگز از کشته شدن در راه خدا نمی هراسید. آنچه وی را بیمناک ساخته بود، آینده سپاه کوفیان بود. بی تردید اگر با لشکری چنین شکننده پای به میدان رزم می نهاد، معاویه او را به اسارت در می آورد، تا ننگ شکست خاندانش به دست سپاه حضرت محمد (ص) را جبران کند.

بدون تردید اغلب اطرافیان امام حسن (ع) افراد سیاسی بودند، نه آنان که امام حسن (ع) را امام از جانب خداوند پذیرفته باشند. از این رو سرانجام در مرز انتخاب، ماندن را با حکومت معاویه گر چه با اکراه پذیرفتند. سستی رأی آنها تا بدانجا بر امام واضح بود که فرمود: به خدا سوگند، اگر با معاویه درگیر شوم، اینان گردن مرا گرفته، به صورت اسیر به او تحویل می دهند

افزون براین، شهادتی سازنده است که در راه زنده کردن سنتی نیک یا میراندن رسمی زشت، بعد از اندیشیدن تدابیر لازم و نومیذی از وجود راه های شرافتمندانه دیگر، در پیکاری سرخ تحقق یابد. کشته شدن امام حسن (ع) در آن وضعیت به معنای کشته شدن خلیفه مسلمانان، شکست مرکز خلافت و نابودی بسیاری از شیعیان مخلص، حتی امام حسین (ع) بود. زیرا معاویه با به خدمت گرفتن سه عنصر زر، زور، تزویر می توانست در بسیاری از بدیهیات و باورهای دینی و عادات مردم تردید پدید آورد و نظرهایش را دست کم به مردم عادی بیاوراند. از سوی دیگر او برای به دست آوردن سلطنت دنیوی حاضر بود هرگونه امتیاز بدهد؛ در این موقعیت امام (ع) وظیفه داشت تا آخرین حد امکان از آمادگی دشمن بهره برداری کند و موضوع های مهم، حساس و مطابق با مصالح مسلمانان را به عنوان شرط های آتش بس، در قرارداد صلح بگنجانند.

بندهای پیمان صلح:

- ۱- معاویه به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) عمل کند.
- ۲- پس از معاویه خلافت به حسن بن علی تعلق دارد و اگر برای حسن بن علی حادثه ای پیش آمد، متعلق به حسین بن علی است و معاویه حق ندارد کسی را به عنوان جانشینی خود انتخاب کند.
- ۳- معاویه باید ناسزا گفتن به امیرمومنان علی (ع) را ترک کند.
- ۴- بیت المال کوفه به معاویه واگذار نخواهد شد. معاویه باید هزینه زندگی بازماندگان کشته شدگان سپاه علی (ع) را از بیت المال بپردازد.

۵- آزادگان در هر جایی هستند، باید از آزادی برخوردار باشند و کسی متعرض آنها نشود.

امام حسن (ع) با آنکه می دانست معاویه بر این مواد پایبند نمی ماند، قرارداد را به دقت تنظیم کرد تا فرزند ابوسفیان با زیر پا نهادن آن در قلمرو وجدان تاریخی مسلمانان، به ویژه مردم عرب، کوهی از ننگ و بدنامی بر دوش کشد. عملکرد معاویه در این مدت جامعه را برای درک انحراف موجود آماده ساخت، تا از عمق بیاشوبند و اگر همه مانند شهدای کربلا تا آستانه شهادت نمی تازند، دست کم در معبد شهادت بایستند. سکوت رنجبار امام حسین (ع) در تمامی دوران خلافت معاویه نیز بر همین اساس قابل درک و کاملاً معناپذیر است.

مقایسه دو رویه یک رسالت

شبهه:

روح سلحشوری و شجاعت هاشمی، با رفتار امام حسین (ع) متناسب تر است تا رفتار امام حسن (ع).

پاسخ اجمالی:

موقعیتهای متفاوت، تدبیرهای گوناگون می جوید و در نتیجه فرجامهای مختلف به ارمغان می آورد.

پاسخ تفصیلی:

با مقایسه دوستان، دشمنان و تفاوت اوضاع حاکم بر جامعه آن دو بزرگوار، کذب این مدعا ثابت می شود.

مقایسه دوستان و یاران دو امام

- ۱- بیعت شکنی کوفیان در برابر امام حسین (ع) پیش از آماده شدن وی برای جنگ تحقق یافت در حالی که در ماجرای امام حسن (ع) سپاه عامل اصلی نومیذی از پیروزی نظامی بود.
- ۲- آنان که با امام حسن (ع) بیعت کردند، در اردوگاه حضور یافتند و سپس بیعت شکستند، از کسانی که پیش از روبه رو شدن با امام حسین (ع) بیعت شکستند، خطرناکتر بودند.

وضع دشمنان دو امام (ع)

- ۱- دشمن امام حسن (ع) سیاست باز تیزبین و فرصت طلبی بنام معاویه و دشمن امام حسین (ع) کودنی احمق بنام یزید بود.
- ۲- دنباله جنگ امام حسن (ع) به علت استعداد عجیب معاویه در بکار بستن نقشه های وسیع به بزرگترین فاجعه و قاطع ترین ضربه ها به اسلام و مسلمانان می انجامید در حالی که دشمن امام حسین (ع) کودکی نازپرورده بود که به هیچ وجه از عهده حل مشکلات، مهار امواج مخالف و به کار بستن نقشه های وسیع بر نمی آمد.
- ۳- آبرو و اعتبار پدر و پسر یکسان نبود. معاویه خود را از صحابه رسول خدا (ص) و نماینده خلفای پیشین در شام می دانست، ولی یزید چنان بی اعتبار بود که اخطل شاعر بدو گفت: حقا که دین تو دین درازگوش است.....

مباهله، آفتابی چون غدیر

اصل مباهله آن است که دو نفر یا دو گروه، پس از مناظره و استدلال در برابر یکدیگر، به نتیجه مقبول نزد طرفین دست نیابد و هریک ادعای کتمان عمدی حق از سوی دیگری را داشته باشد. در این مرحله برای اثبات ادعای خود مسأله را به خدا واگذار می کنند و هر یک از خدا می خواهد که اگر دیگری در ادعای خود به عمد دروغ می گوید و حق را دانسته، کتمان می کند، فوری عذاب را بر او نازل کند تا حق روشن شود. در روزگار پیامبران این مسأله بارها اتفاق افتاده و مخالفان آنان دچار عذاب الهی شده اند.

پیامبر اکرم (ص) در راستای تبلیغ اسلام نامه ای به اسقف نجران نوشت و آنان را به اسلام و یا پرداخت جزیه دعوت نمود. سرنوشت این دعوت به مباهله کشیده شد. در روز مباهله پنج نور؛ حسین، حسن، فاطمه، علی و پیامبر برای مباهله وارد به جایگاه مباهله قدم نهادند. هیأت مسیحی با مشاهده همراهان پیامبر (ص) از مباهله روی گردان شد. عده ای از آنان اسلام آوردند و برخی دیگر در پی معاهده با پیامبر (ص) تعهداتی پذیرفتند. این مباهله تنها مباهله دعوت ۲۳ ساله پیامبر اسلام (ص) بود.

نکات حائز اهمیت درباره جریان مباهله:

- ۱- همراهی این چهار نفر با پیامبر (ص) مورد اتفاق دانشمندان شیعه و سنی است.
- ۲- پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت از مباهله به عنوان حجت روشن بر عصمت اهل بیت یاد کردند. امام مجتبی در مواجهه با معاویه، برای اثبات شایستگی خلافت درباره ی امام علی (ع) و خود، داستان مباهله را ذکر نمود.

زندگانی امام حسین (ع) پیش از نهضت

تولد:

سوم شعبان سال چهارم یا اواخر سال سوم هجری در شهر مدینه. دومین ثمره پیوند فرخنده امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) دختر پیامبر اسلام (ص). شهرت و کنیه اش ابو عبدالله و به القاب بسیاری چون سیدالشهدا، سبط اصغر و... شهرت دارد. حدود ۷ سال آغازین زندگی اش را با جدش رسول خدا (ص)، ۳۷ سال با پدرش علی (ع) و ۴۷ سال با برادرش امام حسن (ع) زندگی کرد. شهادت:

روز جمعه دهم محرم سال ۶۱ هجری بدست عمال یزید و ابن زیاد. در آئینه وحی، آن حضرت خردسالترین مصداق آیه تطهیر، مصداق ابناؤنا در آیه مباحله و مصداق دیگر ذی القربی در آیه اجر رسالت به شمار می آید. روایات نبوی وی را سید جوانان بهشت، که مهدی امت از نسل اوست، معرفی می کند.

در نبرد با ناکثین در کنار برادرش امام حسن (ع) فرماندهی جناح چپ سپاه و در صحنه صفین با جهاد و سخنرانی های پرشور سپاه پدر را یاری داد. در نبرد نهروان شمشیر اعتدال را بر فرق مقدسان ناآگاه فرود آورد.

امتناع آن حضرت از اجابت دعوت رهبری شیعیان افراطی و ناخشنود از موضع امام حسن (ع) و ادامه سیاست مسالمت آمیز برادر حتی ده سال پس از شهادت وی، بر یگانگی روش و عملکرد دو امام در آن مقطع زمانی خاص گواهی می دهد.

موانع قیام امام حسین (ع) در دوران معاویه

۱- معاویه پس از صلح با امام حسن (ع) با تثبیت کامل موقعیت خود به نام خلیفه مسلمانان، بر سرنوشت جامعه اسلامی چیرگی یافت.

۲- معاویه از یک سو، با فشار سیاسی و اقتصادی بر مسلمانان از هر گونه اعتراض و جنبش جلوگیری میکرد و از سوی دیگر، با تبعیض نژادی، رقابتهای قبیله ای به تضعیف نیروها و مهار عوامل تهدید حکومت می پرداخت.

۳- معاویه به یاری عوامل مزدور در جعل حدیث و جهت دادن تفسیر و تأویل آیات قرآن به سوی خویش می کوشید و بدین وسیله افکار عمومی را تخدیر کرده، حکومتش را مشروع جلوه می داد.

۴- در زمان معاویه، با آنکه میزان کشتار، تهدید و محرومیت گسترش یافت، واکنش فراگیری پدید نیامد. بر این اساس قیام و انقلاب مسلحانه در زمان معاویه نه مقدور بود و نه مفید.

۵- همه مردم می دانستند امام حسین (ع) نیز چون برادرش امام حسن (ع) در پیمان صلح با معاویه متعهد شده است تا معاویه زنده است و شرط های پیمان را رعایت می کند، سکوت کرده و به حکومتش گردن نهاد.

۶- تجربه بسیج عمومی امام حسن (ع) نشان داده بود که اجتماع آن زمان شمشیر جهاد را به آب عافیت شسته است. بی تردید در این اجتماع، منطق معاویه که قیام امام حسین (ع) را شورشی نادرست و شیطانی معرفی می کرد، مورد تأیید قرار می گرفت.

۷- شخصیت دوگانه و شیطنت و روش خاص معاویه در حل مشکلات، راز مهم قیام نکردن امام در آن مقطع زمانی است. معاویه به خوبی درک می کرد که چون به نام دین و خلافت اسلامی حکومت می کند، نباید به کارهایی که مردم آن را مبارزه با دین تلقی می کنند یا مشروع جلوه دادن آن مقدور نیست، دست زند.

وضعیت سیاسی-اجتماعی عصر یزید

یزید در ماه رجب ۶۰ قمری به سلطنت رسید. او نماینده واقعی شیوه معمول زندگی جوانان دوران جاهلیت بود. رفتار ضد اسلامی و فساد آشکارش در جهان اسلام مشهور بود. او اولین خلیفه باده گسار در حضور مردم است که در جهت ارضای غرایز حیوانی خویش به کتیف ترین کردارها دست می یازد. او بیشتر اوقات خود را به خوشگذرانی با ساز و چنگ و آواز خوانی و بازی با میمون و سگ های شکاری می گذراند. لشکر کشی و تجاوز به حرم امن الهی از دیگر جلوه های سیاه کارنامه یزید است.

ماهیت، انگیزه و علل قیام امام حسین (ع)

بیعت نکردن امام حسین (ع) به معنای نفی ضرورت حکومت در جامعه نبود. آن حضرت در پی نفی ستم و تباهی بود و یزید را شایسته جانشینی رسول خدا (ص) نمی دانست.

امام حسین (ع) به حرام شمردن حلال دین محمد (ص) و حلال شمردن حرام آن معترض است. هیأت حاکمه را دارای صلاحیت لازم برای دفاع، حفظ و اجرای احکام دین، تفسیر اصول و استنتاج فروع آن نمی داند و تاکنون نیز مترصد فراهم شدن شرایط لازم برای اعلان و پیگیری این موضع بوده است.

هرچند حضور در مدینه چه بسا در ارزیابی بهتر و آسان تر موقعیت سیاسی و طراحی مبارزه ای دقیق با فساد مؤثر می بود، وقتی خطر و فشار شدیدتر شد و احتمال چشم پوشی اجباری از مدینه فزونی یافت، امام (ع) خردمندانه ترین راه یعنی هجرت به سوی مکه را انتخاب کرد. مکه از سویی، حرم امن الهی شمرده شده است و تا حدی از کانون خطر دور بود و از سوی دیگر مرکز جهان اسلام بودن و نزدیکی موسم حج، به امام (ع) فرصت می داد پیام خود را به مسلمانان برساند.

پیام دعوت انجمن های سیاسی و مذهبی کوفه

-علل دیرینه ناخشنودی مردم کوفه از معاویه:

۱- دارا نبودن شایستگی و رسیدن به قدرت از طریق زور

۲- بی احترامی به افکار عمومی

۳- بکارگیری بودجه بیت المال در راه شهوت و خوشگذرانی

۴- کشتن عدالت جوینان دلسوزی که خواسته های مردم را منعکس می کنند.

۵- تقویت و بکارگیری عناصر فاسدی که پشتیبان حکومت شمرده می شوند.

ارزیابی سفر به عراق در گردونه فعالیت های سیاسی

۱- تاریخ سیاست نشان می دهد، کمتر زمانی بوده است که کار سیاسی برای یک فرد انقلابی، با احتمال به موفقیت قطعی آغاز و به انجام رسیده و دسترسی به اهداف، بدون وجود هیچ خطری امکان پذیر بوده باشد. از این رو نباید در این باره چنین گمان کنیم که تنها می بایست با یقین صد در صد حرکت می کرد. چنین کاری دور از واقعیات تاریخ بوده و ناشی از ساده اندیشی در ماهیت فعالیت های سیاسی است.

۲- امام نمی خواست به هیچ وجه موافقتی با یزید و حاکمیت او داشته باشد؛ حتی اگر این مخالفت منجر به شهادت او بشود. در عین حال در پی چاره بود تا در صورت امکان، انقلابی را علیه یزید برپا کند و خود رهبری و امامت را که وظیفه الهی او بود، بدست گیرد. این طرح به هیچ شکل قابل تغییر نبود و لذا هر پیشنهادی که به نحوی آن را خدشه دار می کرد، از نظر امام محکوم و غیر قابل پذیرش بود.

۳- یزید اجازه نمی داد کسی چون امام حسین (ع) با عدم بیعت با او، راحت به زندگی مشغول شود، چون امام حسین (ع) کسی نبود که به آرامی زندگی کند، در این صورت تنها انتخاب یزید در صورت عدم بیعت، کشتن امام بود.

۴- مدینه و مکه و به طور کلی حجاز در شرایطی نبود که در برابر خواست یزید مبنی بر کشتن امام، مقاومتی از خود نشان دهد. رفتن به مکه به صورت موقت پسندیده بود؛ زیرا به هر روی، این شهر حرم تلقی می شد و برای مدتی می توانست امنیت داشته باشد؛ اما نمی توانست به عنوان سنگری دائمی مورد توجه قرار گیرد. به علاوه که مکه، هواداری خاصی از امام نمی کرد، و حتی در جریان بیعت با امیرالمؤمنین هم، مکه با تأنی بیعت کرده بود.

۵- اگر امام به عراق نمی رفت، در آن صورت همه کتب تاریخی نمی نوشتند: اگر به عراق رفته بود پیروز می شد؟ آیا نمی نوشتند: چرا به نامه های مردم پاسخ مثبت نداد؟ چرا اجازه داد که در حجاز به دست عمال یزید به شهادت برسد و هیچ اقدامی نکرد؟ این قبیل پرسش ها، در صورت عدم انتخاب و مسافرت به کوفه در ذهن هر عاقلی مطرح می شد.

مسأله آگاهی پیشین امام(ع)

مسأله غیب و آگاهی امام از حوادث کربلا، از مسایلی است که در بررسی این واقعه به بروز اختلاف در تحلیل ها انجامیده است. روایاتی که خود جنبه تاریخی نیز دارد به صراحت یا اشاره حماسه کربلا را قبل از وقوع آن پیشگویی کرده است. در اینجا پرسش اساسی این است که:

آیا امام از اول به قصد کربلا حرکت کرد یا نه؟ اگر بر فرض به قصد کربلا حرکت نکرد، آیا هدفش کشته شدن بود؟

دیدگاه های مختلف پیرامون آگاهی پیشین امام(ع):

- ۱- گروهی از اساس آگاهی پیشین را انکار می کنند. در این صورت تحلیل سیاسی مسأله با دشواری خاصی روبه رو نمی شود.
- ۲- امام حسین(ع) به صورت کلی از شهادت خبر داشت، ولی جزئیات زمانی و مکانی را نمی دانست: با این فرض می توان نوعی هدف سیاسی مشخص را تا قبل از رسیدن به کربلا و تطبیق آن بر اخبار کلی بر حادثه ای که انجام آن نزدیک است در نظر گرفت. این هدف ممکن است تشکیل حکومت باشد.
- ۳- می توان هدف را طوری تعریف کرد که با آگاهی پیشین سازش داشته باشد: اگر هدف چیرگی بر فرمانروا باشد: در ظاهر با تعارض روبرو می شویم. اگر هدف نوعی ایثار برای به راه انداختن یک جنبش انقلابی باشد، شهادت خود یک هدف سیاسی است. قیام امام فقط جنبه انکار وضعیت موجود دارد، اما در اثبات موقعیت جدید چیزی را اثبات نمی کند.
- ۴- هدف امام(ع) امر به معروف و نهی از منکر بود و به دست گرفتن حکومت زیر مجموعه این هدف است: این تحلیل نمی تواند گریزگاه امنی برای پرسش های مورد بحث باشد. زیرا در این صورت این پرسش باقی می ماند که با آگاهی پیشین از شهادت چگونه می توان به برپایی حکومت اندیشید؟ بنابراین، طرفداران چنین دیدگاهی راهی جز انکار آگاهی پیشین به صورت جزئی ندارد.

علل و انگیزه های قیام امام حسین(ع):

- ۱- پاسداری و حراست از دین
- ۲- اتمام حجت با مردمی که نامه ها و پیک های متعدد فرستادند.
- ۳- تهدیدها و فشارهای حکومت یزید
- ۴- امر به معروف و نهی از منکر
- ۵- افشای چهره ضد دینی بنی امیه
- ۶- ارائه سیمای خلیفه واقعی و امام راستین
- ۷- تشکیل حکومت دینی
- ۸- احیای حق
- ۹- اصلاح امور امت
- ۱۰- نجات مردم مسلمان از جهالت و سرگردانی
- ۱۱- زدودن بدعتها و اجرای سنت پیامبر(ص)

واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین